

دربار اعتراضات اخیر دولت دست به عقب نشینی زد

*بدنبال اعتصاب معلمان دولت در چند مورد قیمت‌ها را کاهش داد

دولت "خواست که از تبدیل اعتراضات خود به یک حرکت سیاسی خودداری کنند وی در تسمتی از خطبه‌های نماز جمعه تهران با اشاره غیر مستقیم به اعتصاب گفت: کارمندان اجازه ندهند این مسئله تبدیل به یک جریان سیاسی شود زیرا هر کس می‌تواند به نفع آنها شعار بدهد و این به زیان کارمندان تمام می‌شود.

نتیجه مهم این اعتصاب و اعتراضات روبه افزایش در جامعه عقب نشینی دولت کاهش قیمت‌ها در برخی از موارد بود. هاشمی رفسنجانی با صدور بخشنامه‌ای مجبور گردید ارگان‌ها و موسسات دولتی را از افزایش بهای خدمات

رئیس جمهور و مسئول دولت از ادامه این اعتراض که در نهایت به رودر رویی آشکار اعتراض کنندگان با دولت او می‌انجامید، بیش از همه دچار نگرانی شد. کروی رئیس مجلس ویکی از سردمداران خط امام با انتقاد شدید و بی سابقه از گرانی و تورم کوشید مسئولیت اوضاع غیر قابل تحمل زندگی در جمهوری اسلامی را بر عهده دولت رفسنجانی بیاندازد و در سخنرانی به مناسبت روز پرستار گفت که مجلس خواهان افزایش حقوق‌ها به میزان بیشتری بوده و دولت با این خواست مجلس مخالفت کرده است. نگرانی عمده همه سران رژیم تبدیل اعتصاب به یک حرکت سیاسی بود. هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۹ آذر از "کارکنان

مواجه گردید. ابعاد اعتصاب وحشت رزیم را برانگیخت. در طول مدت اعتصاب مسئولین و دست‌اندرکاران رژیم کوشیدند با وعده‌های متعدد و فریبنده معلمان اعتصابی را از ادامه اعتراض باز دارند. سخنرانان و مسئولین رژیم و روزنامه‌ها در تجلیل از معلمان و فرهنگیان به رقابت با یکدیگر پرداختند و وعده‌های فراوان درباره افزایش حقوق معلمان، معافی افزایش حقوق آنان از مالیات، اعطای وام مسکن برای آنها، افزایش ویژه فوق‌العاده کاری برای فرهنگیان و وعده‌های مشابه دیگر داده شد. هاشمی رفسنجانی در پیش‌برد این سیاست پرچم دار بود. او بعنوان

اعتصاب معلمان از اول آذرماه در اعتراض به دشواری روزافزون زندگی در جهنم جمهوری اسلامی آغاز گردید.

این اعتصاب از شهر اصفهان شروع شد و بتدریج شهرهای بیشتری را فرا گرفت. اعتصاب معلمان در بسیاری از جاها با حمایت و پشتیبانی دانش‌آموزان و سایر اقشار مردم

اکثریت

دوشنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۶۹ برابر
۱۷ دسامبر ۱۹۹۰ سال منتم شماره ۳۳۱



به دنبال تحولات اخیر در منطقه و تقویت چشم انداز حل مسالمت آمیز بحران خلیج فارس قسمت سهام در بورس توکیو افزایش چشم گیری داشت عکس بالا هجوم به مدخل بورس توکیو در روز جمعه ۷ دسامبر نشان میدهد.

از رویدادهای سیاسی پیرامون بحران خلیج فارس

اختصاص داده‌اند. دولت تبعیدی آل صباح ۲/۵ میلیارد دلار، ژاپن ۴۲۶ میلیون دلار، آلمان ۳۳۷ میلیون دلار و امارات متحده عربی ۲۵۰ میلیون دلار پرداخت کرده‌اند. سخنگوی دولت آلمان، ارقام ارائه شده از سوی وزارت دارایی آمریکا را نادرست خواند و گفت این کشور تاکنون بیش از یک میلیارد مارک بابت مخارج مبارزه با اشغال کویت توسط عراق، پرداخته است.

وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد عراق بیش از ۵۰۰ هزار نظامی در کویت و در نزدیکی کویت مستقر کرده است. این در حالی است که شمار نفرات نیروی

این امر، بی پایه‌اند. شواردناده افزود هیچ یک از اقدامات دیپلماتیک و سایر اقداماتی که شوری تاکنون انجام داده است جایی برای این برداشت که نیروهای جنگی، کمکی و غیره شوری در خلیج فارس مداخله خواهند کرد، نمی‌گذارد. وزیر خارجه شوری در پاسخ به پاره‌ای انتقادات نمایندگان پارلمان این کشور، این ادعا را که وزارت خارجه و شخصی موافق جنگ در خاورمیانه‌اند، رد کرد.

* طارق عزیز وزیر خارجه عراق در هفته جاری برای مذاکره پیرامون بحران خلیج فارس هازم واشنگتن خواهد شد. وی پس از گفتگو با مقامات آمریکایی، به رم خواهد رفت تا با نمایندگان جامعه اروپا نیز ملاقات کند.

نوادار شواردناده وزیر خارجه شوری روز چهارشنبه ۱۲ دسامبر در واشنگتن با جرج بوش رئیس جمهور آمریکا و نیز با اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل دیدار و گفتگو کرد. موضوع این گفتگوها، بحران خلیج فارس و مسئله خاور نزدیک بود. شواردناده روز سه‌شنبه ۱۱ دسامبر پس از ملاقات با جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا، ایالات متحده را فراخواند تا با یک تلاش آخر دیپلماتیک، از جنگ در خلیج فارس جلوگیری کند.

*صدام حسین رئیس جمهوری عراق، ژنرال عبدالجبار شنزل وزیر دفاع را برکنار و ژنرال سعدی عباس رئیس ستاد ارتش عراق را بدین سمت منصوب کرد. *شاذلی بن جدید رئیس جمهور الجزایر به بغداد رفت و در پایتخت عراق درباره یک "راه حل عربی" برای بحران خلیج فارس با صدام حسین به مذاکره پرداخت. اهداف بعدی بن جدید در سفرش به منطقه، عربستان سعودی، ایران، سوریه و همان‌اند.

* ادوارد شواردناده وزیر خارجه شوری در نامه‌ای به شورای عالی این کشور امکان مداخله مستقیم نظامی شوری در خلیج فارس را منتفی دانست و تاکید کرد همه شایعات مغایر با

جنگ حکومتگران در همه عرصه‌ها ادامه دارد

جانشین خدا در روی زمین خواند. سخنرانی جنجالی او بیانگر آن است که اختلافات جناح‌های رژیم از چهارچوب سیاسی نیز خارج شده و پایه‌های ولایت فقیه از نظر فقهی نیز در بخش‌هایی از حاکمیت مورد تردید قرار گرفته است.

انشاگری دو جناح به موضوع اصلی سخنرانی‌های پیش از دستور مجلس بدل شده است. در جریان این سخنرانی‌ها خلأالی نامه مخفیانه خمینی در مذمت

کشانده‌اند و خطبه‌های نماز جمعه را به تمسخر می‌گیرند. انتقادات روزافزون از خامنه‌ای - هر چند نه به صراحت دوران انتخابات مجلس خبرگان - ادامه دارد. اصغرزاده نماینده تندرو و مجلس پس از آنکه خامنه‌ای وی را سخنگوی اسرائیل خواند - در سخنرانی مجدد خود در مجلس، مدعی شد که ولی فقیه تنها به اعتبار رای مردم مشروعیت دارد و: ولایت منهای پذیرش و حاکمیت ملت، صورت تحقق و جنبه فعلیت نمی‌پذیرد. اصغرزاده مردم را خلیفه و

علیرقم کوشش‌های برخی از سران جناح‌های رقیب در رژیم جمهوری اسلامی، اختلافات و تخصصات باندهای حکومتی همق و دامنه بیشتری می‌گیرد و کنترل آن بیش از پیش از معارج مقامات درجه اول خارج می‌گردد. اختلافات اکنون از مرحله انشاگری و پرده درونی فراتر رفته و برخوردهای پرشماری در مساجد، دانشگاه‌ها، حوزه علمیه و نمازهای جمعه صورت می‌گیرد.

اتحاد رفسنجانی - خامنه‌ای که موفق شده است مجلس خبرگان و بسیاری از نهادهای مهم دولتی را از تندروها تصفیه کند، اکنون هدف خود را تضعیف نیروی توده‌ای خط امام و انزوای بیش از پیش آن برای حذف قطعی قرار داده است. رفسنجانی در این عرصه تلاش می‌کند رادیکال‌ها را به مقابله و رودر رویی با عمده‌ترین مسایل کنونی مردم یعنی مسایل اقتصادی و رفاهی آنها بکشد و او در این عرصه جنگ را تشدید کرده است و مخالفین خود را به تصوف و زهدگرایی و دفاع از فقر و ریاضت کشی متهم می‌سازد و آنها را مسبب فقر و تنگدستی عمومی معرفی می‌کند. تندروها نیز برای خنثی کردن این تبلیغات، همراه با گسترش موج ناراضی‌های بیشتر از پیش بر فقر و تنگدستی عمومی انگشت می‌گذارند، دولت را مسبب این وضع اعلام می‌دارند و با ناراضی‌های مردم همداستانی نشان می‌دهند. تندروها اکنون انتقادهای تند و تیز نسبت به رفسنجانی را به طور آشکار به ستون‌های طنز روزنامه‌ها

"راه حل" های رفسنجانی

خدمات دولتی و کرایه تاکسی‌ها برانگیخت، موضع گرفت.

دو موضوع فوق، موضوع صف‌آرایی دو جریان عمده حکومت در مقابل هم است. اکنون می‌توان این حکم را داد که دولت، رفسنجانی و تکنوکرات‌های اسلامی حامی او، با همه تفاوت‌ها و اختلافاتی که با جریان رسالت دارند، فعلا با این باند در برابر "خط امام" و تندروهای حزب‌اللهی متحد شده‌اند. رفسنجانی برای عقب نشاندن تندروها، الزامات پراگماتیک "ادامه حکومت" را در برابر دگم‌هایی می‌گذارد که رقبایش، خواه به هلت تنگ نظری و تشریحی‌گری و خواه تنها از این رو که در تقسیم پست‌ها و قدرت پس از

اظهارات رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه ۹ آذر تهران، دور جدیدی از مناقشات میان نیروهای درون و پیرامون حکومت اسلامی را گشوده است. رفسنجانی در سخنرانی خود، به دور موضوع پرداخت که دو عرصه اصلی اختلافات فعلی میان جریانات مختلف رژیم را تشکیل می‌دهد. رئیس جمهوری اسلامی، نخست از ضرورت تحول در "فرهنگ مسلمانان" سخن گفت و اینکه باید "صوفی‌گری" را کنار گذاشت و بیشتر "زندگی" کرد، و سپس به برنامه‌های دولتش برای تخفیف بحران اقتصادی پرداخت و بطور غیر مستقیم در واکنش به گسترش ناراضی‌های مردم از گرانی سرسام‌آور، اعتراضات اخیر مانند اعتصاب فرهنگیان، و عکس‌العمل‌هایی که بالارفتن نرخ

تغال شب و یلدا

شب اول دی، نخستین شب زمستان، شب یلدا است. در آستانه این شب، بنا بر یک سنت کهن از دیوان حافظ بر ایقان تغال زده ایم:



سک دو جامم دی سحرگه اتفاق افتاده بود
وز لب ساقی شرابم در مذاق افتاده بود.

نقش می‌بستم که گیرم گوشه‌نی زان چشم مست،
طاقت صبر از خم ابروش طاق افتاده بود.

از سر مستی، دگر، با شاهد عهد شباب
رجعتی می‌خواستم، لیکن طلاق افتاده بود.

ای معبر، مژده‌تی فرما! که دوشم آفتاب
در شکر خواب صبوحی، هم وثاق افتاده بود.

در مقامات طریقت، هر کجا کردیم سیر،
عافیت را با نظر بازی فراق افتاده بود.

ساقیا، جام دما دم ده! که در سیر طریق
هر که عاشق‌وش نیامد در نفاق افتاده بود.

حافظ، آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت
طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود.

تبریک سال نو

نشریه اکثریت فرارسیدن سال نو میلادی را به خوانندگان و هموطنان مسیحی خود تبریک می‌گوید. امید است در سال ۱۹۹۱ تلاش‌های بشریت برای گسترش دموکراسی و حقوق بشر و صلح و عدالت در سرتاسر جهان با پیروزی‌های بیشتری توأم باشد.

نشریه اکثریت فرارسیدن سال نو میلادی را به خوانندگان و هموطنان مسیحی خود تبریک می‌گوید. امید است در سال ۱۹۹۱ تلاش‌های بشریت برای گسترش دموکراسی و حقوق بشر و صلح و عدالت در سرتاسر جهان با پیروزی‌های بیشتری توأم باشد.

شکاف بین شمال و جنوب و چشم انداز آینده

چندی پیش سازمان ملل متحد گزارشی در مورد سطح و کیفیت زندگی در ۱۳۰ کشور مختلف جهان ارائه داد.

این گزارش حکایت از بالا رفتن سطح زندگی در ۳۰ سال گذشته در کلیه کشورهای دارا در همین حال به کیفیت اسفبار زندگی در کشورهای رشد نیافته می‌پردازد و به درستی تاکید می‌کند که این یک مشکل جهانی است و نه منطقه‌ای. چرا که این شکاف بین کشورهای فقیر و فنی یا به بیانی اختلاف بین شمال و جنوب، تأثیرات زیان بار خود را بر نیمکره شمالی هم خواهد گذاشت - سیل مهاجرت به سوی کشورهای ثروتمند، ساده‌ترین، ولی نه جامع‌ترین، مثال در این زمینه است.

هدف این گزارش بررسی چگونگی استفاده از منابع در جهان، و از این رو حاوی اطلاعات تکان دهنده و در همین حال آموزنده‌ای در این زمینه است. بر اساس این گزارش حدود یک میلیارد نفر از مردم جهان در فقر مطلق زندگی می‌کنند، حدود دو میلیارد نفر دسترسی به آب آشامیدنی تمیز ندارند و ۸۵۰ میلیون نفر در گرسنگی مزمن به سر می‌برند.

در هفت ساله اخیر وضعیت اقتصادی کشورهای در حال رشد دستخوش تغییر جدی شده است. ۴۰ میلیارد دلار مازاد بودجه، تبدیل به حدود ۳۰ میلیارد دلار کسری بودجه شده است. در این دوره حتی قیمت برخی مواد خام به سطح سالهای بحرانی دهه ۳۰ رسیده است. فقط بهره وام‌های کشورهای جهان سوم به بیش از ۲۰ میلیارد دلار رسیده است. علی‌رغم این آمار و ارقام تکان دهنده که زنگ خطری برای تمام دنیا بخصوص کشورهای پیشرفته محسوب می‌شود، گزارش سازمان ملل اشاره به بهتر شدن کیفی سطح زندگی مردم بطور کل نسبت به گذشته دارد. پارامتری در نظر گرفته شده برای بیان چنین حکم و مقایسه‌ای را می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود: طول عمر، مرگ و میر کودکان، بیکاری، سطح درآمد، بهداشت و درمان، دموکراسی، آزادی نشر و چاپ، توزیع منابع، مسکن، آموزش، وضعیت زنان و

هزینه‌های نظامی، (بر اساس همین گزارش، تعداد سربازان در کشورهای جهان سوم، هشت برابر تعداد پزیشان می‌باشد).

برای اطلاع، بد نیست بدانیم که یازده کشور بالای این لیست که به ترتیب با توجه به پارامترهای فوق تعیین شده‌اند عبارتند از:

ژاپن، سوئد، سوئیس، هلند، کانادا، نروژ، استرالیا، فرانسه، دانمارک، فنلاند و آلمان غربی. شش کشور آخر این لیست را سیرالئون، چاد، گینه، سومالی، موریتانی و افغانستان تشکیل می‌دهند.

این گزارش دو بیست صفحه‌ای حاوی نتایج و درسهای آموزنده‌ای است. از جمله اینکه به وضوح نشان می‌دهد چه ارتباط تنگاتنگی بین دموکراسی و رشد کیفیت زندگی موجود است. آنجا که مردم اسکان می‌یابند سرنوشت خود را به دست خود تعیین کنند، راه برای رشد در همه عرصه‌های زندگی فراهم می‌شود و باز بار دیگر بر این حکم صحنه گذاشته می‌شود که شیوهی توزیع منابع مادی و معنوی نقش به مراتب برجسته‌تری نسبت به مجموعه امکانات اقتصادی در یک کشور دارد.

امکانات موجود و چشم انداز آینده

بدون کوچکترین شک و شبهه‌ای سودپرستی سیری ناپذیر جهان صنعتی و سرمایه‌داری حاکم بر آن در جهت فارت جهان سوم را می‌توان یکی از عمده‌ترین همل مقب‌مانده‌گی نیمکره جنوبی دانست. کنترل قیمت مواد خام مهم‌ترین امری است که جهان صنعتی در دست داشته است و به مدد آن آنچه که می‌خواسته در رابطه با کشورهای فقیر به پیش برده است، به ذکر چند مثال در این زمینه بسنده می‌کنیم چرا که موضوع روشن تر از آنست که نیاز مند بحث جدی تر باشد:

بهای نفت در سال ۱۹۰۰ بشکه‌ای یک دلار و ۲۰ سنت بود، ۱۹۳۰ یک دلار و ۱۹ سنت و در سال ۱۹۴۰ حتی به یک دلار و ۱۴ سنت هم رسید و نخست پس از

تشکیل اوپک بود که تا حدود زیادی اختیار قیمت‌گذاری به دست خود تولیدکنندگان افتاد. به مثال دیگری توجه کنید:

در سال ۱۹۶۰ بهای ۱۹۰ تن سنگ مس معادل بهای یک اتوموبیل جیب بود. در سال ۱۹۷۰ کشورهای عرضه‌کننده مس برای دریافت همان اتوموبیل جیب باید ۳۵۰ تن سنگ مس به بازار عرضه می‌کردند.

این لیست سیاه پایان ناپذیر است، چرا که بی‌عدالتی دز حق کشورهای نارس یافته به چند مورد خلاصه نمی‌شود.

انقلابهای متوالی در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین تقابلی بود با این فارتگری، هر چند که اغلب آنها به نتایج آملی خویش دست نیافتند، اما نفرت خویش را از بی‌عدالتی به نمایش گذارند. و بی‌عدالتی مایه‌ای شد برای بیدار کردن وجدان‌های آگاه در جهان صنعتی و یا به تعبیری دیگر، حداقل، نتیجه‌ی این انقلابات به فکر فرو بردن صاحبان سرمایه‌های شد که منافع درازمدت خویش را نیز می‌دیدند. بدون شک بسیاری از تغییر سیاست‌ها، نرمش‌ها و سازش‌ها از جانب کشورهای صنعتی نتیجه مستقیم طوفانها و انقلابهای نیمکره جنوبی بوده است. شاید حتی بتوان منکر دست‌آورد انقلاب ویتنام برای مردم ویتنام شد اما به هیچ وجه نمی‌توان تأثیر این انقلاب را بر مردم سراسر جهان، سیاستمداران و حتی صاحبان سرمایه‌راندیده گرفت.

نوع دیگری از برخورد با این فارتگری‌ها، تشکیل اتحادیه‌های جهانی کشورهای نارس یافته جهت ایجاد هماهنگی برای پیشبرد سیاستی واحد در امور اقتصادی و یا سیاسی بوده است. پدیده‌ی ارگانهای نظیر سازمان تولیدکنندگان نفت - اوپک، و جنبش فیرمتعهدها از این دست است. علی‌رغم ضعف‌های موجودی که شاید بتوان در هر یک از این سازمان‌ها بر شمرد، اهمیت وجودی آنها و تأثیر مثبت شان را در سیاست و اقتصاد جهانی به نفع کشورهای نارس یافته را نمی‌توان انکار کرد.

حتی شاه ایران، پادشاه عربستان و امیر کویت یعنی نزدیکترین یاران امریکا، آنجا که پای منافع خودشان در میان باشد مشاهده شد که در مقابل شرکت‌های چندملیتی نفتی ایستادند و یک سیاست متحد را به پیش بردند، (شاه در بحبوحه یکی از درگیری‌های اوپک با شرکت‌های چندملیتی نفتی، در تهران اعلام کرد: "نظر شرکت‌های بزرگ، که هنوز به امتیازات مغرط خود چسبیده‌اند نمونهی بارزی است از استعمار اقتصادی، این رکت‌ها باید باندند که استعمار اقتصادی همچون خود استعمار محکوم است... شرایط بیست سال پیش دیگر وجود ندارد). فرض اینکه، پستانسبل چنین برخوردی در مقابل فارتگری، آنجا که صحبت از پیشبرد یک سیاست مشترک در یک سازمان است، حتی در میان نزدیکترین یاران امریکا نیز وجود دارد.

اما ببینیم تأثیرات این

تحولات بر سیاست‌های غرب یا به بیانی جهان سرمایه‌داری مسلط چگونه است. چند سطر بالاتر گذرا به این تأثیرات اشاره کردیم، اکنون مشخص‌تر به این مسئله می‌پردازیم.

رابرت مک‌نامادا که زمانی فرمانده پیتاگون و سپس دوره‌های رئیس بانک جهانی بود، روزگاری در زمان جنگ ویتنام، چنین می‌پنداشت که ترور، زور و قدرت نظامی حلال همه مشکلات است و با این سیاست کشورهای فنی می‌توانند به چپاول نیمکره جنوبی ادامه دهند. اما هم او در سال ۱۹۷۲ اعلام می‌کند که، چنانچه ملت‌های ثروتمند اقدام عاجلی برای پرکردن این شکاف همیق میان نیمه‌ی پررئوتق شمال و نیمکره‌ی گرسنه‌ی جنوب به عمل نیاورند، هیچ کس در نهایت امنیت نخواهد داشت.

هر چه انباشته‌تر هم که باشند چیزی را تغییر نخواهند داد. یک گروه اقتصاددان ژاپنی که از طرف دولت ژاپن ماموریت بررسی اقتصاد این کشور و ارتباط آن با سیستم جهانی را داشتند، در پایان دهه‌ی هفتاد گزارشی به دولت ارائه می‌دهند که در آن از جمله به داشتن روابط نزدیک با کشورهای فقیر اشاره کرده و عنوان می‌کنند که باید "بوسیله مبادله انسانها در دو جهت، رابطه‌ی خود را با آنها گسترش دهیم. از آنان نزد ما بیایند و در بهترین موسسات ما آموزش ببینند، و از ما در کشورهای نو مستقر شوند و با الگوهای اجتماعی آنان سازگاری یابند و بتوانند در محل، راه‌حل‌ها را با مسائل توسعه‌ی آنان مطابقت دهند."

نیروهای واقع بین‌تر کشورهای شمالی، مدتها پیش‌تر از این بز ضرورت یک اقدام مشترک در جهت حل این شکاف پاشاری نموده‌اند. سوسیال دموکراتها و سبزها نیز به کرات در گردهم‌آیی‌های خود بر این مهم صحنه گذاشته‌اند و راه‌حل‌های عملی نیز ارائه داده‌اند. بیش از یک دهه از گزارش ویلی برنت در راس یک هیئت بین‌المللی می‌گذرد. او در این گزارش که محصول کار دوساله‌ی این هیئت بود از سر رسید یک مهلت تاریخی برای یک تجدیدنظر اساسی در مناسبات دو بخش جهان سخن به میان می‌آورد و بدین وسیله عاجل بودن یک برخورد همگانی و بنیادی را متذکر می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد بسیاری از سیاستمداران و اقتصاددانان برجسته‌ی جهان بارها به درجات مختلف، همسوی خود را با این تفکر نشان داده‌اند. فرض اینکه این ایده‌ها فقط گستره‌ی چپ‌ها و یا سبزها را در بر نمی‌گیرد و حوزه‌ی وسیع‌تری را شامل می‌گردد.

بحث به سر این نیست که کشورهای موسوم به سرمایه‌داری همه خیرخواه شده‌اند و ندامت از کرده‌ی خویش دارند. اکنون سخن بر سر یک ضرورت تاریخی، ضرورت بقای جهان، ضرورت یک سیاست مشترک در میان صاحبان ثروت و قدرت نیز.

با بدبینانه‌ترین برخورد نیز، می‌توان چنین اندیشید که کلاهی شمال نیاز به بازار خودش دارد

و بازار در چهارچوب امروزی آن اشباع شده است و نمی‌تواند جوابگوی تولید جهان صنعتی باشد. بنابراین میل به گسترش دارد. اما بازار مقدم بر مفهوم جغرافیایی خود، مفهوم اقتصادی - مالی است. روشنتر اینکه خریدار جنوبی تا وقتی که فقیر و بی‌چیز است، دردی از جامعه‌ی صنعتی دوا نمی‌کند. شمالی‌ها از گذشته آموخته‌اند که با زور، دیکتاتوری، بیگاری و فارت منابع زیرزمینی فقط مدتی می‌توان سرکرد، بنابراین، این دوران هم پایان پذیرفته است. از این رو فقط کمک به رشد اقتصادی جنوب است که می‌تواند پاسخگوی نیاز فردای جوامع ثروتمند باشد. هم از این روست که رواج ژنیکس که زمانی رئیس کمیسیون اقتصادی اروپا بود می‌گوید: "نضج اقتصادی غرب نمی‌تواند از توسعه‌ی فقیرترین کشورهای و افزایش تقاضای جهانی جداگردد."

به این همه باید تحولات یکی - دو ساله‌ی اخیر در اروپای شرقی را نیز افزود. هیچگاه چنین جو تقاضای بر روابط بین‌المللی - آنجا که مربوط به روابط "غرب و شرق" است، حاکم نبوده است. این تحولات جو سواظن و بدبینی را به درجات قابل ملاحظه‌ای در میان دو قطب سابق جهانی پائین آورده است. امروز دیگر هر اقدام اعتراضی و عدالت‌جویانه را تحت نام وابستگی به مسکو نمی‌توان سرکوب کرد و در این راه حتی افکار همومی را مدتی در کنار خود داشت. موقعیت تاریخی ناشی از این تحولات امکانات باز هم بیشتری برای ملل فقیر جهت رشد فراهم آورده است، اما همان‌طور که پیش از این هم متذکر شدیم، این تصویری همومی از جهان امروز و تمایل و گرایش‌های موجود در اقتصاد و سیاست جهانی است و اینکه امکانات نوین تری نیز برای ایجاد فردایی بهتر پدید آمده است. ابهامانه است اگر بپنداریم که از هم‌امروز همه چیز به خوبی و خوشی به پیش خواهد رفت. شاگردان بی‌استعداد درس تاریخ هنوز با تمام قوا مقاومت می‌کنند و هراسی نیز برای استفاده از پلیدترین اهرم‌ها برای پیشبرد سیاست خود به دل راه نمی‌دهند. بدتر آنکه، هرزگانه‌ی، حتی موفقیت‌هایی در این وی‌آن قطعه‌ی جهان در جهت کسب حمایت بخشی از مردم نیز بدست می‌آورند. اما بی‌شک، در شرایط امروزی این نیرویی نیست که بیان‌کننده حرف آخر در سیر تحولات باشد.

پس از این نگاهی مختص به شرایط و امکانات موجود بد نیست نیم‌نگاهی نیز به امکانات فنی - علمی برای از بین بردن این شکاف داشته باشیم. هر چند که شناخت این امکانات دقت بیشتری می‌طلبد و خلاصه‌کاری، نمی‌پذیرد. چرا

که بدون برداشت و شناخت همومی از آن، تصویر برنامه‌ی آینده امکان‌ناپذیر است و از کلی‌گویی‌هایی که همه‌جا و همه‌وقت "درست" است فراتر نخواهد رفت.

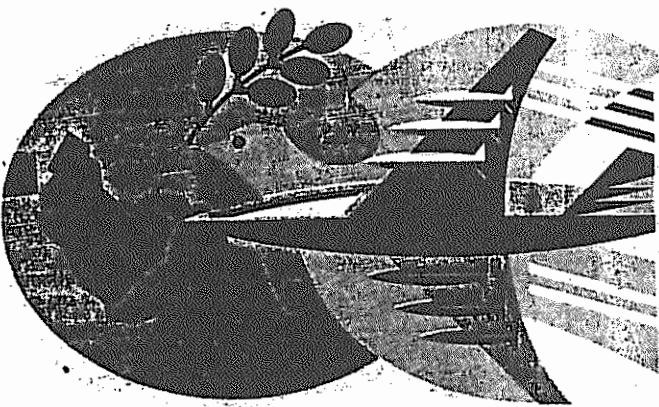
پرسیدنی است، آیا اصلا شکاف موجود بین شمال و جنوب، با این همه گسترده‌گی که در آغاز شر حشر رفت، پرشدنی است؟ اختراع ماشین بخار سرعت رشد را ناگهان چندین برابر کرد و فاصله‌ی بین کشورهایایی که از این پدیده سود می‌جستند و دیگران هر ساله بیشتر می‌شد. اما امروز عصر کامپیوتر است. عصر اطلاعات و داده‌ها و پردازش آن توسط کامپیوتر. در قرن ۱۸-۱۷ اگر بعد از هر یکی دو دهه با یک اکتشاف یا اختراع جدی روبرو بودیم، امروز فاصله‌ی بین دو تحول جدی در زمینه‌ی علم و تکنولوژی بخصوص کامپیوتر گاهی کمتر از یک سال است. با توجه به این مسئله شتاب رشد در کشورهای مجهز به این تکنولوژی را چگونه می‌توان با دیگران مقایسه نمود.

بر اساس یک محاسبه، اگر رشد سالانه کشورهای جهان سوم پنج درصد باشد و آنگاه متوسط رشد جهان توسعه یافته نصف آن باد، ۱۵۰ سال لازم است تا سطح زندگی مردم جهان سوم هم‌تراز با مردم کشورهای صنعتی گردد (به نقل از "تکاپوی جهانی" ژان ژاک سروان - شیراير). نویسنده به درستی به صحت این محاسبه شک می‌کند، چرا که اندازه‌گیری و محاسبات درازمدت را با ابزاری، تفکر و معیارهای امروزی نمی‌توان هملی کرد. تکنولوژی با همان سرعت رشد خود، امکانات نوین رشد برای دیگر پدیده‌ها نیز فراهم می‌کند و بسیاری از معیارها، "ثابت"ها و فرضیات درست امروزی را برهم می‌زند.

مثلا زمانی راه‌سازی و جاده‌سازی برای بوجود آوردن امکان حمل و نقل و کلا تنها وسیله‌ی ارتباط سریع، و یا توسعه‌ی صنایع سنگین و یا تمرکز جمعیت و فیره از پایه‌های رشد و ترقی اقتصادی اجتماعی بود. آیا این، امروز نیز مدل رشد معتبری است؟ پاسخ قاطعانه منفی است. برای ریشه‌کن کردن بیسوادی، گسترش شبکه‌ی بهداشت و درمان و... اگر تا دیروز بطور مثال هزار معلم و هزار پزشک لازم بود، فدا - و هم امروز نیز، حتی با توجه به رشد جمعیت، به تعداد بسیار کمتری نیروی متخصص نیاز خواهد بود.

اگر بخوایم مشکلات و معضلات حل نشده‌ای را، که از نظر تاریخی به گذشته تعلق دارند، با ابزار متداول و مدل‌های گذشته حل کنیم، نه ۱۵۰ سال که هیچگاه نخواهیم رسید.

سازمان ایران نژاد



«راه حل» های رفسنجانی

بقیه از صفحه اول

سر خمینی، سرشان بی کلاه مانده است، پیوسته آنها را به رخ «مرتدین» می کشند. راقبضه کرده اند، می کشند.

رفسنجانی در نماز جمعه ۹ آذر، خطبه اول را به طرح این سؤال اختصاص داد که آیا «اسلامی» زیستن به معنی محروم شدن از نعمتهای مادی و آسایش است یا نه. او گفت «مسلمانها» با محروم کردن خود از تفریحاتی مانند کنار دریا رفتن و تجمیلاتی مانند لباس خوب بپوشیدن، زیاد از حد «صوفی» بوده اند. وی افزود انسان نباید نیازهای خود را سرکوب کند، و خواهان آن شد که فی الحال جوانان بابت ارضای فزاینده خود مورد نهمش و تضییق قرار نگیرند، بلکه با رواج «ازدواج موقت» مخری برای کاستن از فشارهایی که به آنها وارد می آید، گشوده شود. رئیس جمهوری اسلامی برای اینکه همه منظورش را بهتر بفهمند گفت که قرار چنین روابط موقتی مسئله ای است تنها میان دو نفر که ربطی به دیگران ندارد.

البته خود رفسنجانی نیز به خوبی می داند که کمتر کسی برای آنچه که انجام میدهد و راهی که در پیش می گیرد، تا به حال منتظر اجازه آقای رئیس جمهور مانده بود. بدیهیاتی نیز که رفسنجانی در مورد نیاز انسان ها به آسایش مادی گفت، برای مردم نان و آب نمی شود. مردم محروم و ستمدیده ای که از مسکن مناسب، خوراک و پوشاک مناسب، امنیت، آسایش، تفریحات، تحصیل و خلاصه زندگی خوب محرومند، برای اینکه قدر آسایشی را که ندارند بدانند، نیازی به تذکر حاج آقا احساس نمی کنند. اما این حرفها از دهان یکی از موثرترین سیاستمداران حکومت که در طول ۱۲ سال، مسئولیت عهدهای در تحمیل مرگ و مصیبت، عزای شیون، تیره روزی و رنج، کمبود و گرانی به پنجاه میلیون انسان داشته، و به پیروی از رهبر قبلی و رهبر فعلی اش، دائما به مردم

می گفته که اینها همه امتحان های الهی است، تازگی دارد. اگر قرار بود حکومت اسلامی به این حرفهای رئیس جمهورش عمل کند، دیگر کسی نمی توانست متعرض دختران و پسرانی یک با هم به کوه می روند بشود، کس نمی توانست جلوی مردم را بگیرد و از آنها برای ثابت کردن «محرمیت» عقدنامه بخواهد، کسی نمی توانست از شادمانی مردم در عید و هروسی جلوگیری کند... رفسنجانی نیز به خوبی می داند که نه حزب الله ستیزه جو به حرفهای او وقتی می گذارد و نه مشکل مسکن و گرانی و فلاکت اقتصادی را «ازدواج های موقت» حل کند. پس انگیزه واقعی در طرح چنین مسائلی چیست؟

رفسنجانی در جامعه حمایتی نراتر از مرزهای پایگاه توده های سنتی جمهوری اسلامی جستجو می کند. او مایل است که مردم بگویند «رفسنجانی می خواهد یک کارهایی بکند، اما نمی گذارند». رئیس جمهوری اسلامی، خیلی دیر متوجه شده است که «میراث امام» یعنی بن بست در همه عرصه ها، او فهمیده است که اگر اوضاع به روالی که از دوازده سال پیش تاکنون بود، ادامه یابد، حکومتشان دیرپا نخواهد بود. رفسنجانی می خواهد برای فردا، تکیه گاهی به جز بساطت و به زوال حزب الله برای خود دست و پا کند. او بسیار علاقه مند است که به عنوان ضامن ثبات، رشد اقتصادی و عادی شدن اوضاع شناخته شود، کسی که می خواهد به مزاحمت ها علیه مردم پایان دهد و بگذارد مردم زندگی شان را بکنند. برای رسیدن به چنین وجهه ای، رفسنجانی فعلا چیزهایی را از دست داده، بدون اینکه هنوز به آن چیزهایی که می خواهد، دست یافته باشد؛ او بطور قطع دیگر اعتماد پیروان پر و پاقرص و آتشین خمینی را همراه ندارد. مطلوبهات حکومتی وابسته به جریان خط امامی، پس از سخنان اخیر رفسنجانی برای نخستین بار، اظهارات وی را به موضوع

ستون های طنز خود تبدیل کردند. «ذره بین چی» کیهان به درستی به رفسنجانی کنایه زد که مشکل مردم، نداری است نه ابتلا به صوفی گری! تندروها برای گذاشتن چوب لای چرخ رفسنجانی، از این ابایی ندارند که به بازتاب برخی نارضایتهای مردم نیز میدان دهند و خود را مدافع «مستضعفین» جا بزنند. اما آنچه به ویژه برای آنها مهم است و با استناد به آن، می خواهند «امت حزب الله» را بسیج کنند، «انحراف» رفسنجانی از راهی است که خمینی دهسال به جامعه تحمیل کرده بود. سرمقاله نویسی کیهان به صراحت نوشته است که دعوت رفسنجانی به کنار گذاشتن «صوفی گری»، زیرپا گذاشتن وصیت خمینی است.

رفسنجانی خشم حزب الله را برانگیخته، بدون اینکه چیز قابل ذکری بدست آورده باشد. دست رئیس جمهوری اسلامی خالی است. این هوامغریب حرفه ای، وقتی به جانشینی خامنه ای رسید آتقدر وعده بازسازی و عادی سازی داد که اکنون خودش در بند این وعده ها گرفتار شده است. او در نماز جمعه ۹ آذر از مردم خواست که صبر داشته باشند و بگذارند برنامه های اقتصادی اش شامل افزایش تولید، انطباق درآمد مردم بر مخارج و هملکرد عادی سیستم عرضه و تقاضا، تاثیر خود را بگذارد. پاسخ رفسنجانی به نارضایتی بی سابقه مردم و اقدامات اعتراضی مانند اعتصاب معلمان، نظر به ابعدادی که هزینه های سرسام آور زندگی به خود گرفته، نزد مردم چیزی جز یک پوزخند تلخ بدنبال نخواهد داشت. افزودن ۲۵ درصد به حقوق کارمندان و قول دادن زمین به معلمان در زمانی در آینده نامعلوم، چیزی نیست که بتواند پاسخگوی فلاکت کنونی باشد. اگر قرار است مردم صبر کنند، چرا باید حتما همین آقای رفسنجانی و اهوان و انصارش بر سر کار باقی بمانند؟ مگر در حکومت

این آقایان، صبر کردن مردم تا به حال نتیجه ای داشته است که از این پس داشته باشد؟ این سئوالها، هر چه رفسنجانی بیشتر برای جلب اعتماد مردم بکوشد، بیشتر مطرح خواهد شد. پدیده های بنام رفسنجانی، از آسمان به زمین نیامده است و سابقه را می شناسند، و ملاک قضاوتشان، نه تنها حرفها و اعمال فعلی، بلکه آن چیزی است که رفسنجانی و امثال او مسئولیت سنگین آن را به گردن دارند: فلاکت تمام هیاری بنام جمهوری اسلامی.

باین حال، باید از هرگامی که در جهت دوری از میراث فلاکت بار خمینی برداشته شود، استقبال کرد، حتی اگر چنین گامهایی، در عرصه هایی برداشته شود که در نظر اول، فرعی و بی اهمیت جلوه می کنند. این مایه مسرت است که رئیس جمهوری اسلامی پس از دوازده سال به شکست فرهنگ هزاوشیون اعتراف می کند و می گوید به مردم بقبولاند که مخالف آسایش و رفاه آنها نیست، امری که باور کردن آن ساده نیست، و تازه اگر کسانی آن را باور کنند، از خود خواهند پرسید که اصلاح و بهبود، اصلا در توان رفسنجانی و دولتش هست یا نه.

در اوضاع کنونی، هشیاری نسبت به یک خطر واقعی ضرورت دارد. خط امامی های رادیکال می خواهند نارضایتی و خشم مردم از فلاکت و محرومیت ها را در جهت منافع سیاسی خود در رقابت با باند حاکم در حکومت، سیر دهند. هوامغریبی های آنها می تواند در میان آشنایی از مردم تاثیرات معینی داشته باشد. همانقدر که انگشت گذاشتن بر ناتوانی دولت رفسنجانی و پوچ بودن وعده های او در بهبود اوضاع، اهمیت دارد آشنایی «حزب الله رادیکال» نیز که در جنگ قدرت، نقاب «مستضعف پناهی» به چهره زده است اهمیت می یابد.

جنگ حکومتگران

در همه عرصه ها ادامه دارد

بسیاری از وابستگان این جناح به خاطر دفاع از آزادی خود، هر چند با احتیاط فراوان، موضوع آزادی رانیز به میان کشیده اند. خط امام بیش از پیش مواضع یک نیروی اپوزیسیون را از خود نشان می دهد و در تلاش است تا تکیه گاه های محکمتری برای خود به دست آورد. خبرهایی در دست است که برخی از نمایندگان این جناح نگاه خود را مجددا متوجه منتظری ساخته اند. گفته می شود در نامه ای که اخیرا سه تن از وابستگان جناح تندرو برای خامنه ای فرستاده اند و حاوی انتقادات تندی نسبت به او می باشد، بطور ضمنی از منتظری دفاع شده و ادعا گردیده که رهبران کنونی در بد نام کردن طالقانی و منتظری دست داشته اند.

اکنون مسلم شده است که جناح مسلط هر چند در جریان انتخابات مجلس خبرگان موفق شد ضربه ای کاری بر تندروها وارد آورد، اما نتوانسته نزع دایمی باند های حکومتی را تخفیف دهد. این نزاع بیش از پیش به پائین و به میان هواداران دو جناح، به مسجد و دانشگاه و حوزه و کوچه و خیابان کشیده شده است و بطور غیر قابل کنترلی گسترش می یابد.

بقیه از صفحه اول

شورای نگهبان و خزعلی را هلندی کرد از سوی طرفداران دولت پرونده محتشمی یکی از سردمداران خط امام که از سوی تندروها «ابوالفضل انقلاب» نامیده شده است افشا گردید. اما اختلافات اکنون مدتهاست از کادر انشاگری و پرده دری بیرون رفته و به درگیری های خیابانی کشیده شده است. طی دو ماهه گذشته، در شیراز، مشهد، گرگان، کرمانشاه، قم و تهران زدو خورد های متعددی بین هواداران باند های حکومتی رخ داده است. طرفداران تندروها مانع سخنرانی یزدی در دانشگاه شده اند و طرفداران رفسنجانی - خامنه ای، با اهزام نغرات از گاو داری های اطراف تهران، مراسم سخنرانی تندروها را بهم ریخته اند.

جناح خط امامی که یاری مقابله با باند حاکم را ندارد، می کوشد بر نارضایتی های رو به گسترش مردم سوار شود و از این نارضایتی ها به سود اغراض خود بهره گیرد. شعارهای عدالت جویانه و ضد سرمایه داری و انتقاد از وضع موجود در سخنان نمایندگان این جناح بطور آشکاری پر رنگ شده است.

از رویدادهای سیاسی پیرامون بحران خلیج فارس

بقیه از صفحه اول

چند ملیتی در منطقه به ۴۸۰ هزار تن می رسد و بیش از نیمی از این نفرت، آمریکایی اند. ایالات متحده و فرانسه می خواهند بر شمار نیروهای خود در منطقه بیافزایند. طبق آمار وزارت دفاع آمریکا، نیروهای عراقی در منطقه بحرانی، چهار هزار تانک در اختیار دارند. در ماه نوامبر، جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده دستور افزایش نیروهای آمریکایی تا ۴۰۰ هزار نفر را داده بود. در پاریس، وزیر دفاع فرانسه گفت چهار هزار سرباز فرانسوی دیگر به همراه هواپیماهای جنگی، تانک و توپ به خلیج فارس اعزام خواهند شد.

بدین ترتیب، سهم فرانسه در نیروی چند ملیتی به ۱۰۰ هزار نفر خواهد رسید. بریتانیا در منطقه ۳۰ هزار نفر نیرو دارد.

دولت عراق به صاحبان همه ساختمان های چند طبقه دستور داد پناهگاه های زیرزمینی برای حفاظت ساکنان هنگام حملات هوایی ایجاد کنند. به نوشته روزنامه ارگان حزب بعث، قرار است ساختمان های دو و چند طبقه دارای پناهگاه با ملایم مخصوص، مشخص شوند.

* خروج اتباع کشورهای غربی از عراق و کویت ادامه دارد. آخرین شهرنودان آمریکایی هفته

گذشته عراق و کویت را ترک کردند. همچنین هواپیمایی حامل ۳۱۳ نفر که اکثر آنها بریتانیایی

بودند، از بغداد به مقصد لندن پرواز کرد.



زیر دره بین

مانور تجمل!

یکی از چیزهایی که در جامعه ما انحراف بود و هنوز هم هست، اینکه در این مملکت هر جا نقطه خوش آبوهوا و منظره خوبی وجود داشت مال طاغوتها و رفاه طلبها و غیر مناسب همیشه برای مسلمانها بود...

يك فرهنگي وجود دارد که آذمهای متدین و متدس و حزب اللهی زندگیشان برابر است با جاهای بدمنظر و بی زینت و نامناسب.

نمازهای جمعه اگر بخواهد منظره اسلامی داشته باشد باید مردمی که می آیند بهترین لباسهایشان را و عالی ترین حالت آرایشی در همان سطحی که در زندگیشان هست داشته باشند. اصلا باید مانور تجمل باشند...

از خطبه های نماز جمعه تهران

ذره بین چی زاده و عیال مربوطه از وقتی رهشودهای فوق را شنیده اند، باهم متحد شده و علیه دست به طغیان زده و تقاضای خانه در شمال شهر، لباسهای زیبا و شیک و سفرهای کناردریا دارند. می گویند تا بحال فکرمی کردیم پول نداری ولی حالا فهمیده ایم که دین نداری و جزء فرقه ضاله! صوفیه هستی و الا تا بحال نباید در جنوب شهر توی این بیغوله مستاجر باشیم و تا بحال یک سفر هم به شمال و کنار دریا نرفته باشیم. می گویم والله دین دارم، پول ندارم می گویند خیر دین نداری و زهد فروشی می کنی و حزب اللهی بازی در می آوری!

می گویم بابا! بنده کارمندم، پول ندارم، اگر می داشتم غلط می کردم و به گور بابای ذره بین چی زاده می خندیدم که زاهدشوم، به عقل بنده هم می رسید که بروم در شمال شهر و جاهای خوش منظره خانه بخرم و بهترین لباسها را برای شما تهیه کنم و «مانور تجمل» بدهم و... ولی هر چه می گویم فایده نمی کند و دوتقری پایشان را توی یک کفش کرده اند که نخیر تو دین نداری و بنده هم کم کم دارد باورم می شود که لابد دین ندارم که جز افشار حقوق بگیر و مستضعف شمام؟! لابد دین ندارم!

ذره بین چی



نامه به جرج بوش

نامه زیر از سوی رفیق فرخ نگهدار به جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا نوشته شده است. نسخه‌ای از آن برای نشریه راه سال شده است که در زیر متن آن راهی خوانید:

به‌عنوان جرج بوش رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا

من به عنوان یک ایرانی که می‌توانم ۸ سال تمام لگدکوب جنگی و پرتانگر و خانمانسوز بوده است با نگرانی بسیار ناظر رویدادهایی هستم که حاصل تجاوز خودسرانه غیرقابل تحمل رژیم بغداد به کشور مستقل کویت است. با هدف تقویت و اشاعه تمایل به صلح و آزادی، که خواست و آرزوی بزرگ ملت ایران است احساس و اندیشه‌ای را در این نامه سرگشاده آورده‌ام که بزم من تمایل عمومی ایرانیان را در قبال وضع موجود بازتاب می‌دهد:

اینکه جامعه بین‌المللی بویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه این تجاوز خیره سرانه بپا خاسته امید و اعتماد را در دل جهانیان دامن زده و این احساس را تقویت کرده است که جهان می‌تواند در برابر کاربرد زور و سلاح برای تحقق اهداف تجاوزگرانه از خود واکنش در خور نشان دهد و متجاوز را سرانجام به اراده‌ای که ضامن حق موجودیت و استقلال ملت هاست تسلیم نماید.

اینکه قدرت‌های بزرگ بویژه ایالات متحده، اتحاد شوروی و جامعه اروپایی در برابر تجاوز از خود واکنش نشان داده‌اند و اینکه شما اینبار مقابله با تجاوز رانه از طریق اقدامات خودسرانه بلکه از طریق اشتراک مساعی جامعه جهانی در شورای امنیت پی می‌گیرید در منطقه ما برای مردمی که نگران امنیت و منافع خود هستند مایه تسلی خاطر بوده است.

لیکن در احساس و اندیشه همین مردم در قبال سیر رویدادها در خلیج فارس جهات دیگری نیز برجسته است. مردمی که ۸ سال تمام زهر مرگبار جنگی خانمانسوز را بر جان چشیده‌اند امروز با چشمانی لبریز از نگرانی و اضطراب روندها و رویدادهایی را نظاره می‌کنند که می‌تواند با شعله‌ور کردن جنگی دوباره هستی و خانمان آنان را در کام خود بسوزاند.

شما می‌توانید مطمئن باشید که ایرانیان آنگاه که منافع درازمدت و حتی کوتاه مدت خود را مبعیاری می‌گیرند، هلیرشم اینک از دیکتاتور بغداد مصیبت‌های بسیار کشیده و از دیر باز پایان هر چه سریعتر جنایات او را آرزو کرده‌اند، هرگز حاضر نیستند تحقق این آرزوی دیرینه را از راه شعله‌ور شدن جنگی دیگر در منطقه طلب کنند. ایرانیان، آنگونه که در عمل هم نشان می‌دهند، از قطع نامه‌های شورای امنیت، که تدابیر همه جانبه‌ای را به صورت فشارهای سیاسی و محاصره و تحریم اقتصادی و نظامی علیه حکومت بغداد را توصیه می‌کنند، تا به آخر پشتیبانی می‌کنند. آنان حتی از اعمال توه تهریه علیه هواملی که می‌کشند محاصره و تحریم را نقض کنند نیز جانبداری می‌کنند. اما نمی‌پذیرند که تحمل جنگی دیگر، حتی بصورت "برق آسا" آنگونه که از جانب گروه بازهای دستیار شما تبلیغ و توجیه میشود خلیج فارس را به آتش کشد.

من کارشناس نظامی نیستم و وظیفه خود نیز نمی‌دانم که در این باره که جنگ آمریکاییان در خلیج فارس برق آساست یا فرسایشی اظهار نظر کنم. اما با تک تک ذرات وجود میگویم: حتی اگر نظریه و تلاش مغرط محافل اطراف شما در حمایت از یک جنگ برق آسا نیز به نتیجه برسد، احساسات توده‌های وسیع مردم خاورمیانه هرگز آن را جنگی "راهلی بخش" تلقی نخواهد کرد.

درست همانگونه که هیچ یک از مداخلات نظامی ایالات متحده، اتحاد شوروی، فرانسه و بریتانیا در کشورهای خاور، و نیز در سایر کشورها در آفریقا و آمریکای لاتین عادلانه و "راهی بخش" تلقی نشده‌اند. این مداخلات قبل از همه به تقویت

احساسات و رشد گرایشاتی یاری رسانیده‌اند که هلیرشم جنبه توده‌ای و مردمی و عدالت خواهانه بارز در آنها از تاثیر گذاری بر روند همگرایی بین‌المللی و از تسریع روند پیشرفت اجتماعی واقعی بازمانده‌اند.

از لحظه‌ای که مسلم شد قطع نامه ۶۷۸ در شورای امنیت به تصویب میرسد، از جانب برخی محافل آمریکایی و نیز انگلیسی‌بوی زنده این فکر به وضوح شنیده می‌شود که ایکاش همین امروز ۱۵ ژانویه بود. آنها از پیشنهاد دورنگرانه شما دایر بر دیدار رنت و برگشت وزرای خارجه آمریکا و عراق آشکارا ابراز نگرانی کرده آن را عامل سستی اراده آمریکاییان در آغاز جنگ تلقی می‌کنند. این گونه تمایلات هلاقی مشترک همه عناصر متشکله جامعه بشری یا حتی منافع همه طرف‌های درگیر رانه می‌پذیرد و نه حتی -میخواهم بگویم- درک می‌کند. این تمایلات قبل از همه منافع یک جانبه، قشری و آتی بخش محدودی از جامعه آمریکایی و همراهان خارجی آنان را بازتاب می‌دهد.

دو دهه میلیون ایرانی که در ماه‌های اخیر قاطعیت و صلابت دولت شما در مقابله با تجاوز صدام را نظاره می‌کنند بلااستثنا، روزهای تلخ تهاجم خونین صدام به سرزمینشان را در خاطر زنده می‌کنند و از خود می‌پرسند راستی ایالات متحده آمریکا در آن زمان تا چه حد از امکانات واقعی خود برای مقابله با تجاوز بهره‌گرفت.

مسلم است که سران رژیم ایران با یورش به سفارت آمریکا در تهران و سپس با استقبال از قطع رابطه با آمریکا هم به منافع ملی کشور و به نیازهای رشد اقتصادی آن لطمات بسیار زدند و هم با اقدام به این دو عمل و حشیانه و نابخردانه بر سیاست آمریکا نسبت به ایران نیز تاثیرات منفی بسیار بر جای گذاشته‌اند. اما وجدان بشری هرگز نمی‌پذیرد که پاسخ شایسته برای این اقدامات در سیاستی جستجو شود که ایالات متحده آمریکا در بحران خلیج فارس در دهه ۸۰ در پیش گرفت.

آیا شما فکر نمی‌کنید اگر صدام از وعده‌ها و تعهدات بیدریغ مالی و نظامی کویت، عربستان و مصر و از پشتیبانی دولت آمریکا از این وعده‌ها و تعهدات مستحضر نبود تصمیم او به تهاجم بر ایران با دشواری‌های بسیار همراه می‌بود و یا حتی غیرممکن می‌نمود؟ صدام نه از بیم قدرت ایران و خطر تهاجم قریب‌الوقوع آن بلکه مشخصاً بر پایه ضعف ایران و بر پایه وعده پشتیبانی متحدان، با هدف ارضاء هوس‌های ارتجاعی و توسعه طلبانه خود، خاک میهن ما را مورد هجوم قرار داد. ارزیابی‌ها و انگیزه‌هایی که پس از به گل نشستن تهاجم صدام آیت‌الله خمینی را نیز به هیئه به کام خود فرو کشید و به حمایت از ادامه جنگ واداشت.

تاریخ به روشنی نشان داده است که اهداف روشن دولت شما در جنگ ایران و عراق مشخصاً جبران خلائق بوده است که انقلاب بهمین در تعادل استراتژیک منطقه ایجاد کرده بود. جنگ دو عامل غیر آمریکایی ایران و عراق را درگیر فرسایش خونین یکدیگر ساخته و نقش و تاثیر منطقه‌ای آنان را هر چه بیشتر تنزل می‌داد و جای تاسف بسیار است که در آن سال‌ها سر رشته امور در کشور ما در دست کسانی بوده است که همراه با رقیب با خیال تعبیر خواب‌های آشفته و هوس‌آلود، از جانب دولت آمریکا و متحدان او در منطقه به بهای جان یک میلیون انسان و ویرانی دو کشور و پس ماند جراحاتی هغونی و مزمن در مناسبات میان کشورهای منطقه و ناچارمردانه بازی گرفته شدند.

چگونه می‌توان انکار کرد که بحران کنونی خلیج در وعده و عیده‌های نافرجام کویت و مصر و عربستان به عراق و در اهداف و سیاست وقت آمریکا ریشه نداشته است؟

مگر قرار این نبود که صدام مزد خود را با چنگ اندازی به فائز فرضی جنگ با ایران دریافت کند؟ و مگر نه اینکه وقتی وعده‌ها عملی نشد برای پیمانکاران سخت دشوار شد که مافات را تماماً به عهده بگیرد و شرکای سرمایه‌گذار از تادیبه معاف شمارد؟

شما این روزها با وضوح بسیار استدلال می‌کنید که ادهای صدام در مورد ارتباط تجاوز او به کویت با اشغال سرزمین‌های عربی توسط اسرائیل بی‌پایه است اما آیا به راستی تجاوز صدام به ایران نیز با اشغال کویت نامربوط است؟ تاریخ فریاد می‌زند که نطفه تجاوز به کویت نه در شکست مذاکرات در نخستین روزهای اوت ۹۰ که در موفقیت مذاکرات در ماه اوت ۸۰ بسته شد. و دولت ایالات متحده آمریکا حق ندارد و نمی‌تواند نقش و مسئولیت بزرگ خود را در فاجعه‌ای که این دیکتاتور دیوانه و خونریز بر خلق‌های منطقه تحمیل میکند غیر موثر و ناچیز جلوه دهد.

و این‌ها همه تازه روی خارجی دردهای ملت ایران است. فراموش نمی‌کنند و نمی‌توانند کنند که چگونه در آمیزی اهداف خود فرزانه عوامل خارجی با مطامع گرایش ارتجاعی حاکم بر ایران گلغای

کدام سیاست در برابر نهضت مقاومت ملی ایران

عراق نقش مهمی ایفا کرده است... از خلال موضوعگیری‌های روزمره نهضت مقاومت ملی و آقای بختیار پیرامون حوادث گوناگون منطقه می‌توان به وضوح این وابستگی را مشاهده نمود. آخرین این موضع گیریها، تایید ضمنی حمله عراق به کویت توسط آقای بختیار در مصاحبه با روزنامه فیگارو است. از سوی دیگر رابطه با سلطنت طلب‌ها و اصولاً نحوه انتصاب وی به نخست وزیری از همان ابتدا بطور طبیعی نوعی رابطه را با آمریکا ناگزیر ساخته است. مسائل مربوط به تشکیلات نهضت و نقش آقای بختیار در آن هم از جمله مسائل بحث انگیز است. نقش بختیار در نهضت بطور دقیق با عنوانی که در این تشکیلات به وی داده‌اند (رهبر) همخوانی دارد. وی در عمل تجسم اراده نهضت است و ماورای همه ضوابطیک تشکیلات سالم، مدرن و دمکراتیک عمل می‌کند.

اینها نمونه مسائلی هستند که در رابطه با آقای بختیار و نهضت مقاومت ملی مطرحند. با آنکه خود آقای بختیار سه اصل میهن دوستی آزادی و سوسیالیسم را به عنوان اعتقادهای اساسی خود مطرح می‌کند و بر آن است که شکوفائی جامعه در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و هنری بی‌آنکه از آزادی بر خور دار باشد میسر نیست و خودکامگی فردی و گروهی یا حزبی در هر حال باز دارنده پویائی جامعه و در نتیجه بازدارنده کار پیشرفت و توسعه مطلوب است و یا به سوسیالیسم به عنوان یک افزار توانا برای برپاداشتن یک عدالت اجتماعی اعتقاد دارد ولی در عمل چه در رابطه با سلطنت طلب‌ها چه در روابط درون تشکیلاتی و چه در رابطه با نیروهای بیگانه به این اعتقادات وفادار نمانده است.

اما در آنچه به رفقای ما باز می‌گردد انتقاد اساسی من این است که آنها بدون در نظر آوردن این پیشینه و عملکرد و بدون توضیح روشنگرانه بناگاه مساله همکاری با نهضت مقاومت ملی را به عنوان یکی از مولفه‌های دمکراسی در ایران پیش می‌کشند. این رفقا هر چه در مورد سایر نیروهای اپوزیسیون (مجاهدین خلق، حزب توده ایران، راه کارگر و...) همه جواب را با وسواس می‌بینند و مثلاً وابستگی حزب توده ایران به شوروی را یکی از دلایل استنکاف از اتحاد عمل با آن قلمداد می‌کنند و یا اسم راه کارگر را به دلیل اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا در دوران سوسیالیسم از فهرست مولفه‌های دمکراسی خط می‌زنند با این وجود در مورد نهضت مقاومت ملی این اصول و حساسیت هارنگ می‌بازد.

البته از هم اکنون قابل پیش‌بینی است که در روند آتی مبارزه برای دمکراسی در ایران اپوزیسیون باید بتواند حتی اگر در ائتلافهای جداگانه متشکل است، در موارد معینی روش یکسان و سیاست واحدی در برابر حوادث در پیش گیرد. جبهه جمهوری خواهان باید بتواند با جریانات مختلف اپوزیسیون تماس داشته باشد و با برخورد سازنده راه این همگرایی احتمالی آینده را هموار سازد این نیروها از اپوزیسیون داخل کشور تا مجاهدین خلق، نهضت مقاومت ملی، جریانات چپی که در جبهه جمهوری خواهان حضور ندارند و... را در بر می‌گیرد.

در شماره آخر ماه راه آزادی مقاله‌ای با امضا رفیق سعید در نقد مقاله رفیق بابک امیر خسروی در رابطه با جبهه جمهوریخواهان و سیاست این جبهه در قبال نهضت مقاومت ملی درج گردیده است. رفیق بابک امیر خسروی در مقاله خود طرح نموده بود که در این مرحله میبایست در حمایت‌ها بر ضرورت تشکیل جبهه جمهوریخواهان تاکید نمود و در رابطه با نهضت مقاومت ملی از آنجا که این نیرو از زمره نیروهای دمکرات جامعه ماست این جبهه میبایست سیاست همکاری با این نیرو را در پیش گیرد در مقاله‌ای که با عنوان "کدام سیاست در برابر نهضت مقاومت ملی ایران" در نقد مقاله فوق نوشته شده آمده است:

"امپتوان این واقعیت مهم سیاسی را نادیده انگاشت که آقای بختیار به عنوان یک مشروطه خواه نه از یک رژیم مشروطه انتزاعی بلکه از ادامه سلطنت پهلوی حمایت می‌کند. وی در گذشته به خوبی نشان داده است که حتی هلیرشم منشور نهضت که تعیین شکل حکومت را به آرای مردم موقوف می‌کند حاضر است همه نیرو و اعتبار خود را برای رسیدن به چنین هدئی به کار اندازد. توافق نامه معروف ۲۸ تیرماه ۱۳۶۲ میان امین بختیار و آریانا که طی آن بر سر قانون اساسی و سلطنت مشروطه عهد بسته شد فقط یک نمونه روشن در این زمینه است... نمی‌توان گفت نهضت مقاومت ملی با شاپور بختیار یک مساله است و رضا پهلوی و طریف وسیع سلطنت طلب‌ها مساله دیگر. اینها تا آنجا که دو تشکیلات مجزا با دو خط سیاسی متمایزند از یکدیگر جدایند ولی در همین حال به یکدیگر مربوطند. چرا که آینده سیاسی آنها به هم گره خورده است. با وجود اختلافات گاه دهنه‌دار میان بختیار و جریانات سلطنت طلب دیگر برای او در همه ۱۲ سال گذشته رضا پهلوی شاهزاده جوان یا شاه جوان ایران بوده است. بدون وجود رضا پهلوی بنای سنگر سیاسی بختیار یکسر فرو می‌پاشد.

اما بختیار واقعا برای اتخاذ چنین مشی چه انگیزه‌هایی دارد؟ آیا چنانکه برخی ادعا می‌کنند مشروطه خواهی او از سر پیروی از دکتر مصدق مشروطه خواه است. اگر اینگونه است پس چرا سایر ملیون عطای این مشروطه خواهی را به لغزش بخشیده‌اند.

به نظر من مهم‌ترین انگیزه‌های که بختیار را بدین سو سوق می‌دهد، موقعیت او در لحظه ترک ایران است. همه مشروعبیت و اعتبار سیاسی امروز بختیار ناشی از مقامی است که توسط محمد رضا پهلوی به وی تفویض شده است. او نخست وزیر قانونی محمد رضا پهلوی است و طبیعی هم هست که این امتیاز را در برابر افکار عمومی داخل و خارج به آسانی از دست ندهد. او به لطف همین اعتبار البته از عراق و دیگر منابع خارجی کمک‌های هنگفت دریافت می‌کند. و گرنه مانند بسیاری از شخصیت‌های همطراز میبایست در گوشه‌ای با امکانات محدود به مبارزه‌های کم سرو صدا بسنده میکرد.

مساله اصلی دیگر در رابطه با آقای بختیار مساله رابطه با کشورهای بیگانه است. همه میدانند که دستگاه وسیع تبلیغاتی وی بطور مستقیم با پول عراق و احتمالاً برخی دیگر کشورها اداره می‌شود. این وابستگی مالی همواره در تعیین سمت و سوی آقای بختیار و نهضت مقاومت ملی حداقل در رابطه با

آرزوی بزرگ انقلاب او را برای تامین آزادی و رعایت حقوق بشر با خشونت بسیار پرپر کرده است. تحصیل جنگ به ایران فرصتی طلائی و بی‌ظنیر برای ارتجاع ایران شد که مطالبه مردم برای استقرار دموکراسی در کشور را لغدجا کند و هر نوع اعتراض علیه اقدامات سرکوبگرانه تحت عنوان همدستی با عراق و آمریکا در فضای خشن و خونین ناشی از جنگ با شقاوت بسیار سرکوب شود. ما نمی‌توانیم فراموش کنیم که چگونه جنگ میان استبداد حاکم بر ایران با دیکتاتور عراق دهها هزار جوان تشنه آزادی در میهن ما را به گمراهی کشید و ملعبه مطامع ضد ایرانی رژیم عراق قرار داد.

آقای رئیس‌جمهور پایان جنگ سرد و همروند با آن گسترش موج نیرومند آزادیخواهی در بسیاری کشورها در شرق اروپا، در جنوب آمریکا و در دیگر جاها در دل ما ایرانیان نیز، که در دهه ۸۰ از زمره محرومترین ملت‌ها در برخورداری از نعمت صلح و آزادی بوده‌ایم، پرتوی از امیدافکننده است. از سوی دیگر تلاش‌ها برای استقرار صلحی عادلانه میان ایران و عراق که به پایان نیک خود نزدیک شده و پیکار، علیه نقض حقوق بشر و برای آزادی در ایران نیز اخیراً در جامعه ملل بازتابی در خور یافته است.

اما خطر جنگی دوباره در خلیج و خطر معامله بر سر حقوق بشر برای مطلوب کردن موضع ایران در بحران خلیج فارس این تلاش ده ساله ایرانیان برای

دست یابی به صلح و آزادی را تعدید می‌کند. برخی مقامات ایرانی صراحتاً اعلام می‌کنند که موضع آنان در قبال خواست شما در بحران خلیج فارس با موضع شما در زمینه خواست ما برای رعایت حقوق بشر در ایران ارتباطی باید. آنها همنابستن قرار دادهای سایر کشورها را به سکوت آنان در قبال وضع حقوق بشر در ایران مربوط کرده‌اند. محافل نیرومندی در آمریکا نیز چشم‌پوشی از معیارهای اخلاقی و بشری را برای جلب متحدین بیشتر و دست‌یابی سریعتر به کویت طلب می‌کنند. از نظر آنان لگد مال شدن صلح و آزادی در ازای بازیافت کویت معامله‌ای بس پرسود می‌نماید.

آقای رئیس‌جمهور اکنون فرصتی تاریخی برای شما فراهم آمده است که عمل شما در بحران خلیج فارس در راستای تغییر آن هدم اعتماد تاریخی و ریشه‌داری تاثیر کند که از دیر باز در ذهن وسیع‌ترین توده‌های مردم این منطقه به اهداف ایالات متحده جاقفاده است. در این حساس‌ترین برهه‌ها برای شما پایبندی به اولویت والا ترین ارزش‌های بشری یعنی صلح و آزادی و توانمندی در به پایان بردن آن هدم اعتماد تاریخی را آرزو می‌کنم.

با احترام فرخ نگهدار
عضو سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)
۲ دسامبر ۱۹۹۰

من به روسیه عشق می‌ورزم

(بخش دوم)

مقاله‌ای از ماکسیم گورکی درباره انقلاب ۱۹۱۷
ترجمه توسط سروا تریش
از نشریه عصر جدید شماره ۵ سال ۹۰

خطاب به کنگره

(بخش دوم)

مطلب زیر توسط یکی از نمایندگان نخستین کنگره سازمان تهیه در یکی از جلسات کنگره ایراد شده است. بخش اول آن در شماره گذشته بجا رسیده.

جای داشت ولی برای ما مثل قرآن روی طلاچه بود! درست است که رفقای ما بعنوان م-ل-ب زندان رفتند و اعدام شدند، اما بخاطر کار و فعالیت در راه ارزش‌های سوسیالیستی شهید شدند. شما وظیفه داشتید و دارید از طریق رادیو و نشریات آنها راه آگاه‌تر سازید، اما وقتی در مقابل اعتراضات تشکیلات خارج کشور اقتدر انصاف به خرج میدادید حق نداشتید با فعالین داخل اینطور برخورد کنید. برخوردی که در این کنگره هم انعکاس دارد و البته امروز می‌نمیدم که این برخورد متفره‌نانه نسبت به همه تشکیلات مهم از داخل و خارج است.

تصمیمات کنگره چه تاثیری بر فعالین و هواداران و نیز رژیم خواهد داشت؟ در تمام این روزهای برپایی کنگره می‌خواستیم خود را در شرایطی که ماها پیش در آن بودم، احساس کنم و یا سعی کنم تحت روانشناسی و شرایط رفقای ایران با صحبت‌ها و تصمیمات برخورد کنم. رفقای ایران حتی در سال ۶۷ هم که لیستی بعنوان نمایندگان داخل پیشنهاد شده بود معتقد بودیم که به دلیل دور بودن از مباحثات و نامعلوم بودن امکانات، یعنی امکان رفت و برگشت و تضمین ادامه‌کاری و نیز تعداد کم نمایندگان داخل این کنگره، کنگره خارج از کشور است. اما با این موضوع منغزل بر خورد نکردند، گفتند تا حد امکان جلسه خواهیم گذاشت! خواهیم نوشت! و حداقل شما کنگره را در جریان مباحثات کتبی ما قرار دهید. اما رفقا! کدامیک از اعضای رهبری یک برگ از آن گزارشات و نظرات را با خود آورده تا به کنگره گزارش دهد؟ یکی از رفقای هیات سیاسی سابق که امروز در اینجا نیست روزی در حالیکه لبخند می‌زد گفت: "شما اقتدر مطلب می‌فرستید که ما حوصله‌مان نمی‌گرفت بخوانیم!"

بدیهی است که تصمیمات کنگره تاثیر جدی در فعالین ایران خواهد داشت. اما رفقا واقعیت این است که آنها کار خود را خواهند کرد. تصمیمی که ما قبل از مهاجرت داشتیم! اما هر چه تصمیمات این کنگره با واقعیات جامعه و مطالبات مردم نزدیکتر باشد، قطعا دست رفقا در حرکت و مانور بیشتر باز خواهد بود.

علاقه دارم به تاثیر تصمیمات کنگره بر رژیم هم اشاره کنم. تصمیمات کنگره بلافاصله پس از پخش از رادیو زحمکشان پیاده خواهد شد و به زبردست و نگاه دقیق مسئولین بخش "اکثریت" وزارت اطلاعات خواهد رفت. دیگر لازم به گفتن نیست که تصمیمات کنگره تا چه حد باید حسابهایی را که از طرف رژیم بر روی سازمان و جناح‌ها و حتی افراد بویژه سیاست‌های اتخاذ شده باز میشود، در نظر بگیرد.

حالا منتظر پایان کار کنگره ایم. من تحت تاثیر همان اندیشه قالب در ایران برای مثال به بندی که یک نشریه را بجای دو نشریه پیشنهاد می‌کند، رای نمی‌دهم، چون تاثیر نشریه را در ایران دیده‌ام، به بند آموزش علمی، فنی طلاب رای نمی‌دهم چون احساس مردم را نسبت به آخوندها می‌دانم، به برنامه‌ای که پراز جملات بی‌خطر و "عموم بشری" است رای نمی‌دهم، به بندهایی از تفکری که هنوز مشغول خط‌درست کردن است، برای بازرگان خط می‌سازد و سازمان ما را همراه رفسنجانی رای می‌گورستان میکند، رای نمی‌دهم، چون معتقدم از موده را از مودن خطاست! خوب، حالا اگر تمام نیات یک برنامه در این کنگره تامین نشد چه می‌شود؟ انشعاب؟ انفصال؟ چه فرقی می‌کند، یکی برود در سوئد، آن یکی در آلمان و دیگری در تاشکند گروه بزنند، یا اصلا کار نکنند. به کجای دنیا برمی‌خورد؟ فقط مدتی سرو صدا میشود، نیروهایی جابجا میشوند و بعد همه چیز آرام میشود. جنبش فدایی هلیرغم تمامی کژی‌هایی که با خود داشته و دارد به‌مثابه باظرفیت‌ترین نیروی چپ در ایران، که امروز در گروه‌های مختلف پراکنده شده، در انحصار هیچکدام از این گروه‌های احتمالی نیست. جنبش فدایی متعلق به صدها نفری است که من مثل آنها فکر می‌کنم. جنبش فدایی متعلق به مردم ایران است.

بقیه در صفحه ۶

تولد دوباره انسان متحمل شده‌ایم تا ببری موم چیز مهمی را به ارمان بیاوریم و آن همان راه‌های زندگی از قید زنجیرهای سنگین و پوسیده گذشته است. بگذارد به خودمان: ایمان بیاوریم. بگذارد بیا جان سختی کار کنیم. اراده ما همه چیز را ممکن و عملی خواهد کرد و در تمام جهان هیچ قوه قانونگذاری غیر از اراده منطقی ما وجود ندارد.

در اینجای خواهم از شعور و آگاهی رفقای داخل دفاع کنم. ما رهبری را به شکل قادر مطلق نمی‌دیدیم. (اگر چه عملا بود) و اقصیات مارا مجبور می‌کرد خودحتی خلاف رهنمودهای خارج در موارد مشخص تصمیم بگیریم. اما عدم اعتمادی که در اینجا وجود دارد، در آنجا نبود. ما به اعتماد به "بالا" احتیاج داشتیم. در همین حال کار خودمان را می‌کردیم. در پایان نوشته روحیه حاکم بر داخل را توضیح خواهم داد، اما در این بخش نمونه‌هایی از تصمیمات رفقایمان را می‌آورم تا دلیلی باشد بر حقانیت تفکر داخل و نه صرفاً حقانیت خون آنها!

۱ - بارها در مورد تاثیرات مثبت اعلامیه‌های مشترک با مضای گروه‌های مختلف گفته شد و از رفقا خواسته شد که خود را برای نزدیک ساختن گروه‌های مختلف و تشریک مساعی و اتحاد عمل به کار گیرند. در یکی که مدت کمی است عملکرد مثبت آنرا می‌بینیم.

۲ - وقتی آخرین طرح اساسنامه از رادیو زحمکشان پیاده شد و به دست رفقا رسید، بلافاصله نامه‌ها آمد که رفقای عزیز این اساسنامه برای کدام کشور، کدام فدائی، کدام گروه نوشته شده؟ تازه طبق بندهایی هم داخل وهم خارج راه بعد حواله کرده است. پس آری برای ثبت در تاریخ نوشته بودید؟ و این در حالی بود که نیروی "اتفاق آرا" پشت این اساسنامه بود. بعدها در بولتن راجع به اساسنامه نوشتند و رفقای رابط ما را اینطور "توجیه" کردند: "آن موقع رفقا اینطور فکر می‌کردند و برخی چیزها که آن زمان نامعلوم بود، حالا روشن تر شده است!" خوب، رفقای ما که همان موقع گفته بودند، برگ چقدر چقدر بود؟ البته رفقا نمی‌توانستند نظرات داخل را دریانت کنند چون مثلاً در خرداد دستور لازم الاجرا بودن اساسنامه آمد و در مرداد دستور اینکه اگر پیشنهاد دارید تا تاریخ دیهشت بفرستید!!

۳ - رفقا بابر خورد‌های متفره‌نانه ما را مجبور می‌کردند راجع به مقالات بولتن موضع بگیریم و دنبال تهمت آنها بدویم. مقالاتی که عمده مطالبش را دو ماه بعد نویسنده‌اش دیگر قبول نداشتند! انکار نمی‌کنم که عناصری از تفکر نو (نو، آنطور که خود می‌نعم) توسط بولتن‌ها مطرح شد، ولی عمده مطالب آن مسئله مان بود. البته مسئولین ارتباطی حق داشتند، چون می‌خواستند بدانند از کدام جناحیم! به هر حال این جناح بندی و اقدامات آنها هرگز از طرف رفقای ما پذیرفته نشد. ما معتقد به وحدت در تنوع بودیم. ما خواهان آزادی اندیشه‌ها و رهبری جمعی بودیم. این راهم برایشان نوشتیم و حق هر چند جناح را در بیان نظراتشان و تبلیغ آن گوش زد کردیم. رفقا، چه کنیم؟! جناح‌ها آن موقع مسئله مان بود و امروز که در خارج کشوریم، مسئله‌مان است!

۴ - گفتیم در مورد خانواده شهید پایمی بدهید. ما قبت خود گروه تصمیم گرفت به نام فدائیان این کار را انجام دهد. فقط تاثیر یکمورد آن را برایتان می‌گویم. پیام خطاب به همسر و مادر رفیق شهیدمان نوشته شد. رفیقی آن را با بسدی گل به خانه‌ای که مراسم عزاداری در آن برپا بود، برد. گل فروش وقتی فهمیده بود گل را برای یکی از شهدای اهدا می‌کند، از گرفتن پول امتناع کرده بود. همسر رفیقمان وقتی فهمید پیام از طرف سازمان است، شوکه شده بود. گریه می‌کرد و پیام را می‌بوسید. جمع حاضر چندین بار پیام را به صدای بلند قرائت کردند و آبر دست به دست می‌گرداندند و همسر رفیق نگران بود مبادا نامه گم شود چون می‌خواست آن را قاب بگیرد!

به این ترتیب رفقای داخل و ظایفی را با حجم و وظایف یک کمیته مرکزی پیش می‌بردند، بدون آنکه از ذره‌ای حقوق در سازمانشان برخوردار باشند. به هر حال، سازمان ما هم اگر در ایران بود، فکر می‌کنم مسائلش با الان متفاوت بود و یا حداقل از زوایای دیگری با همین مسائل برخورد می‌شد.

رفقای ایران راهنمای کارشان را از همان کارهای کوچک "و واقعیات که می‌آوردند و تئوری‌های مشعشع را به واقعیات حقه نمی‌کنند. درست است که در اندیشه ما دیکتاتوری پرولتاریا

یک رهبر کارگشته اول طوفان‌ها را باید رام و تربیت کند" ما هم می‌خواهیم باور کنیم که هر کسی در هر ج و مرج و سقوط از بین نرود قوی تر خواهد شد و به یک نیروی فلبه‌ناپذیر مسلح خواهد گردید و بر ضد جاهلیت و حیوانیت در زندگی مبارزه خواهد کرد. در این روزهای وحشت آور عصیان خون‌ها و دشمنی‌ها نیز برای عده‌ای نباید فراموش گردند زیرا که ما رنج‌های فراوان و آرمایش‌های تحمل‌ناپذیری را برای

و استعدادها تعالی یابند. فعلا صحبت از این مسایل زوداست، اول باید قدرت را به دست گرفت. هیچ زهری بدتر از قدرت نیست. ما باید همواره هشیار باشیم که قدرت ما را مسموم نکند و از ما آدمهای خبیث‌تر از آنهایی که ما تمام زندگی بر ضد آنها مبارزه کردیم، نسازد.

آقایان کمیساریای خلق به نام پرولتاریا دادگستری را نابود کردند و با خرد خیابانی حقوق قضایی، حقوق بربرمنشانه را در بارگاه حقوقی خودشان تدوین کردند. قبلاً نیز، زمانهایی پیش از انقلاب، خیابانهای ما از تاراج لذت برده‌اند و این بازی تیبخ بالذت به اجرا درآمده است.

حال این افرادی که با شکنجه بزرگ شده‌اند این حق را به طور عموم دارا هستند که آزادانه همدیگر را شکنجه کنند. آنها از این حق شان با ذوق سرشار و با قساوتی باور نکردنی استفاده می‌کنند. مجازات‌های بدون محاکمه در خیابان‌ها به برنامه روزمره تبدیل شده و نباید فراموش کرد که تکرار این قساوت‌های تیره و خفه‌کننده مردم را خشن‌نوی کند و در نتیجه دامنه این حرکات گسترده‌تر خواهد شد. من نمی‌دانم انسان برای مبارزه با این پدیده نفرت‌انگیز انتقام‌گیری چه کاری می‌تواند بکند. اما کمیساریای خلق بایستی خوری اقدام کند. آنها نمی‌توانند نظاره‌گر باشند زیرا که مسئولیت این خون‌ها که بر کف خیابانها جاری می‌شود همه بر گردن آنها و طبقه کارگری است که آنها سنگ پاسداری از منافش را به سینه می‌زنند. این خون‌ها راه پرولتاریا را چرکین می‌کند و از منزلت او می‌کاهد و ایده‌آلهای او را می‌کشد. بیشتر از هر کسی یک کارگر می‌داند که دزدی، غارت، کشتار در راه منافع شخصی و همه اینها از دلمهای چرکین نظم اجتماعی هستند. مردم ذاتاً قاتل و دزد زاده نمی‌شوند بلکه آنها را اینطور می‌آورد. یک کارگر آگاه حتماً باید بداند که بر ضد مجازات‌های بدون محاکمه و محاکمات خیابانی قویا باید مبارزه کرد.

بر زندگی انسانها افرادی حکمرانی می‌کنند که خود در موقعیت‌های مختلف خشم و غضب شدید قرار می‌گیرند. این موقعیت‌ها در قوا این بشری مورد توجه قرار گرفته‌اند و برای یک جانی این حق را قائل شده‌اند که به تجدید نظر در حکم دل ببندد. در هر حال حالت خشم بعنوان موقعیت خطا ساز تلقی شده است.

جنگ داخلی، که در واقع به معنی کشتن دموکراسی از طرف هر دو خصم و همیا کردن اسباب شغف دشمن است، بدون هیچ دلیل و هلتی از طرف آقایان راه انداخته شده و آتشش را هر آن تندتر می‌کنند.

اما حالا دیگر برای پرولتاریای گول خورده‌نیز روشن شده است که جهت حرکت آقایان رانه منافع عملی طبقاتی پرولتاریا بلکه پیروزی تئوریک ایده‌های آناکوسندیکالیستی تعیین می‌کند. سکتاریستها و متحجرین بتدریج در دنیای واقعی ما امیدها و نیازهای فریزی غیر قابل دسترس در توده‌های ناآگاه شور می‌انگیزند. سوسیالیسم واقعی پرولتری و شعور انقلابی را از توده‌ها می‌گیرند و در واقع پرولتاریا را نابود میکنند.

بدون شک ما داریم یک انقلاب بزرگ اجتماعی را تجربه می‌کنیم. انقلابی که برای هواداران پرولتاریا ترس این ایده زیبا حزن آور برایی متقلبین یک شغل بسیار سودآوری است. راه حل "غارت شده و اغارت کن" امروزه به یکی از معروفترین راه‌حل‌های پذیرفته شده در انقلاب منحصر بفردها بدل شده است. روسیه به طور شگفت‌انگیز و استادانه‌ای غارت می‌شود. تاریخ از این غارت خودی روسیه به طرز ترحم‌انگیزی مطلع خواهد شد.

همه ما روس‌ها در یک نقطه به هم می‌رسیم و آن اینکه همه ما تا هماغات مکرر شده‌ایم. ما تمام کثافات و رسوبات صدها ساله نحوه زندگی گذشته را از خود باید بزدا کنیم. راحت طبری را در خودمان باید بکشیم. تمام مادات بد و کلیه تضایف‌های تبلی در مورد طریقه زندگی، درباره افکار گذشته را از خودمان باید دور کنیم. ما باید تمام نیرو و استعدادهايمان را بکار بیندازیم و جدا با شجاعت و قوه ابتکار والایی در ساختمان این کره خاکی شرکت کنیم.

بلی وضع ما با راستی فضاحت بار است ولی انسان در تراژدی هم در والاترین درجه قرار دارد. بلی زندگی سخت است و در دسرهای خیلی زیادی در سطح آن در جریان است. اما هیچگونه خشم مقدسی بر ضد تعصب کور و هیچ خشمی که با آن کار را بتوان یکسره کرد وجود ندارد. اما به طوریکه کشش سینوزیس زمانی گفت "یک فیلسوف به آن امشرو حی نیاز مند است ولی

بنظر من کمیساریای خلق، طبقه کارگر روسیه را منهدم کرده و آنها را از بین خواهد برد. آنها جنبش کارگری را به طرز وحشتناکی پیچیده کرده و بدین ترتیب آنها را از راه منطقی خویش منحرف خواهند کرد. برای کار آینده پرولتاریا و پیشرفت کشور پیش‌شرطهای غیر قابل قبول می‌تراشند.

برای من فرقی نخواهد کرد که حکومتگران و کارگردانان حکومتی کارگردانان چه می‌اندیشند، اما سرنومات طبقه کارگر برای من بی تفاوت نیست. تا وقتی رمعی در بدن دارم این برابر پرولتاریای روس مکرر در مکرر خواهیم گفت: شماره به سقوط خواهند کشاند، از شماره عنوان مواد آزمايشهای غیر انسانی استفاده خواهند کرد. شماره‌های رهبران انسان به شماره نمی‌آیند.

انقلاب ژرفش پیدا می‌کند و... حرف‌های عوام فریبانه بدون معنی. کسی که انقلاب را تصمیق می‌بخشد میوه آن را هم می‌چیند، میوه‌ای که برای آکاترین و مجرب‌ترین نمایندگان منافع اجتماعی طبقه کارگر به طور روشن مسموم کننده است. هم‌اکنون در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بین کارگران ماهر و ساده مبارزه‌ای شدید در گرفتار است. کارگران ساده، جوشکاران، تراشکاران و سایر کارگران ماهر را جزو قشر بورژوازی قلمداد می‌کنند. تصمیق هر چه بیشتر انقلاب ظاهر را به تعالی مقام و موقعیت انسان‌هایی که روی لاشه‌های انسانهای زنده آزمايش می‌کنند منجر می‌شود. اما کارگرانی که میزان تراژدی این لحظات را درک می‌کنند، بیشترترین مسئولیت را نسبت به سرنومت انقلاب احساس می‌کنند. من هیچ دلیلی برای شادی کردن ندارم زیرا پرولتاریا صاحب هیچ چیزی نیست و بر کسی هم پیروز نشده و... فاتحین بر عقاید نمی‌توان بازو پیروز شده و... بر حسب معمول جوانمردترین انسانها به شمار می‌آیند، اما پرولتاریا بر عکس وقتی مواردی چون دستگیری بدون دلیل پانینا، بولدورف، کونوف، برنانو تسکی، کار تاشف، دولگوروف و سایرین را می‌بیند احساس هیچ جوانمردی نمی‌کند. غیر از این افراد هزاران نفر در زندانها گرسنگی می‌کشند، بلی و اظهاران سر باز و کارگر، نه، پرولتاریا نه جوانمرد است و نه عادل و از این رو انقلاب در این کشور حداقل عدالت را می‌بایستی برقرار می‌کرد. پرولتاریا پیروز نشده است. در تمام کشور جنگ و برادر کشی برقرار است. آری هزاران نفره جان هم افتاده‌اند. در پروادا من خرفات تحریک کننده‌ای درج می‌شود: ضربه به بورژوازی، ضربه کشنده به افراد کالدین و غیره... افراد تحت نفوذ بورژوازی و کالدین همانا کارگران و کشاورزانی هستند که به آنها او نیورم پوشانده‌اند و اتفاقاً همانها هستند که نابود می‌شوند و هم آنها هستند که به گاردهای سرخ شلیک خواهند کرد.

آقایان همدیگر را کتک نمی‌زنند بلکه بردگان هستند که کتک کاری می‌کنند و حق هم ندارند فکر کنند که این خونریزی پایانی خواهد داشت. هیچ خوشایند نیست که شاهد باشی که چه سان نیروهای سالم یک مملکت به جان هم افتاده‌اند و ریشه همدیگر را می‌کنند و همدیگر را از بین می‌برند. از بین آنها هزاران نفر به خیابانها کشانده می‌شوند و فریاد بر می‌آورند "زنده باد آزادی" مثل اینکه خوششان را دست انداخته‌اند.

از همه بیشتر از این در تعجبم که در انقلاب هیچ گونه نشانه‌ای دال بر تولد دوباره روحی انسان مشاهده نمی‌شود و انقلاب انسان را صادق‌تر و با جرات تر نکرده است و ارزش گذاری به خود انسان و ارزش‌های اخلاقی که ری را اعلان بخشیده است. به طور کلی در بین توده‌ها نمی‌توان متوجه شد که انقلاب حس بشردوستی را در مردم دوباره زنده کرده است. به انسان درست مثل زمان سابق کم بها داده می‌شود. اخلاق و عادات زندگی گذشته از بین نرفته‌اند. مقامات جدید درست همین قدیمی‌ها بی ادب هستند و ظاهر هم در گذشته‌ها تربیت بدتری بر خوردار بوده‌اند. فریاد از دست پلیس امروزین در نواحی مختلف درست مثل گذشته بلند است. در همه جا همین زمان سابق دنبال رشوه هستند. مردم را مثل گله به زندانها می‌اندازند. فعلا اینطور می‌نماید که چیزی از زمان گذشته و زشتی‌هایش کاسته نمی‌شود. این نشانه‌های بدی است و حاکی از آن است که گرچه بالاخره از فشار نیروهای فیزیکی کاسته شده ولی این کاهش بهیچ وجه رشد نیروهای روانی را به دنبال نداشته است.

هدف از زندگی و مبارزه بر ضدمهم چیزهای نفرت آور این است که تمام نیروهای روانی رشد کنند

از رویدادهای ایران

چای در گیلان کوپنی شد

بدنبال اقتصادی "ادعایی سران رژیم، چای در مرکز اصلی کشت آن، یعنی گیلان، سمیه بندی شد. استاندار گیلان ضمن اعلام این خبر گفته است به منظور کنترل بیشتر توزیع چای - بین مردم، برای هر نفر در گیلان ۲ کیلوگرم مصرف سالانه در نظر گرفته شده

ولایتی به مسکو می رود

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، هلی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه رژیم در طول هفته های آتی به مسکو خواهد رفت. تاریخ دقیق این سفر هنوز اعلام نشده است. ولایتی در مسکو با ادوارد شوارنادزه وزیر خارجه شوروی دیدار خواهد کرد، مسئله بحران خلیج فارس و روابط دو جانبه از موارد اعلام شده گفتگوهای طرفین خواهد

دستگیریهای گسترده در تهران

پاسداران و کمیته های مبارزه با "فساد" و "بدحجابی" را بطور چشمگیری گسترش داده اند و به این بهانه فشارهای زیادی به مردم وارد می کنند. تنها در ظرف ۲ روز در ۶۰ آذرماه جاری ۳۷۴ تن را به اتهام فساد اخلاقی و اجتماعی در سطح استان تهران شناسایی و بازداشت کرده اند. در همین مدت ۳۵۴ تن نیز به اتهام "فعالیت در زمینه مواد مخدر" دستگیر شده اند. این دستگیریهای گسترده در شرایطی صورت می گیرد که دولت رفسنجانی مردم را به استفاده از تجمل و آرایش و

گرانی سرسام آور ادامه دارد

علیرغم ادعای رفسنجانی مبنی بر کاهش تورم و سیر صعودی قیمتها، خبرهای رسیده از ایران نشانگر افزایش چشمگیر قیمتها در همه زمینه ها از جمله بخش عمده فروش است. قربانعلی صالح آبادی نماینده مجلس از مشهد در سخنرانی خود در مجلس در این زمینه آمارهایی ارائه داد که نشانه کذب محض ادعاهای رفسنجانی بود. به نمونه هایی از این آمارها توجه کنید.



یکی از گزرهاهای عمومی شهر، زنی ناتوان و ازپافتاده. کربلاش برای معاش خود و فرزندان

درباره اعتراضات اخیر دولت دست به عقب نشینی زد

بقیه از صفحه اول

نشینی هایی جزئی است و در کاهش فشارهای کمربند ناشی از گرانی و تورم تاثیر چندانی ندارد، اما نشانگر آن است که با مبارزه مستقیم و مستقلانه مردم می توان رژیم را به عقب نشینی وا داشت. اعتصاب معلمان و اعتراضات پراکنده دیگر نشان داد، که راه خلاصی یافتن از جهنم و عده های دولت رفسنجانی، نه دل خوش کردن به شعارهای خطامام در حمایت از محرومین، بلکه مبارزه خود مردم به خاطر تحمیل خواسته هایشان بر رژیم جمهوری اسلامی است.

و کلاهما منع کند. بدنبال آن شهرداری تهران نرخ کرایه تاکسی های خطی را به میزان قابل توجهی کاهش داد. کاهش نرخ تاکسی های خطی، که تنها ۲۲ روز پیش از آن افزایش یافته و مورد اعتراض شدید مردم قرار گرفته بود، یک عقب نشینی آشکار در برابر اعتراضات بود. همزمان با آن وزارت نیرو نیز افزایش حق انشعاب برق را لغو کرد و قیمت ها را به وضع سابق برگرداند. پیش از این نیز دولت افزایش و دیده تلفن را پس گرفته بود. این عقب نشینی ها هر چند عقب

در صد افزایش سال ۶۷ به ۶۸	در صد افزایش سال ۶۸ به ۶۹
۱۴	۲۲۰
-	۸۰
-	۱۰۱
۱۶/۸	۵۴
۱/۲	۱۹/۴
۵/۴	۶۴/۴
۷	۲۹/۶

آهن و فولاد
مصالح ساختمانی
مصالح ساختمانی فلزی
مصنوعات بر حسب مواد اولیه
مواد شیمیایی و پتروشیمی
پشم و پنبه
ماشین آلات و وسایط نقلیه

آن هنوز معلوم نیست. از جمله مسایل مورد بررسی هیئت فوق الذکر دریافت شهریه های بدون ضابطه، عدم بازگشایی به موقع مدارس، وجود کلاسهای بدون معلم و روند عزل و نصب مسئولان آموزش و پرورش در سطح ادارات و مدارس آموزش و پرورش این استان ذکر شده است.

تشکیل هیئت تحقیق برای بررسی وضعیت آموزش و پرورش خراسان

فساد گسترده در آموزش و پرورش خراسان و جنگ و جدالهای باندهای حکومتی برای

خطاب به کنگره

بقیه از صفحه ۵

تا بودش کنید، دوباره از همانجا سر بر خواهد داشت! با مختصات و ویژگی های تازه! با انعکاس تمامی تحولاتی که جهان را زیر و رو میکند! آنرا از صاحبان اصلی آن دور کردید، از کیسه خلیفه بخشیدید و به زور خواستید به جای دیگری وصل کنید، با سیاست ما و سیاست بازی ما مختصش کردید، گلویش را فشردید و به پای اهدام فرستادید، آن تفکری که در تمام این صفحات توضیح دادم، آنرا پس خواهد گرفت و از آن خود خواهد ساخت. این فکری است که در ایران داشتیم و در این کنگره من بر آن راسخ تر شدم.

دو سال پیش از ایران نوشتیم برنامه می خواهیم بدون برنامه نمی توانیم حرکت کنیم، رفتار نکردند ما می خواهیم آنها اسرار ازل و ابد را کشف کنند و برنامه بنویسند و بر ما نازل کنند! جواب دادند: "قلط است!" آخر رفقا ما که آنقدر شعور داشتیم که بفهمیم برنامه قبلی رو نویسی بود و برنامه جدید هم با این همه مسائل طرح شده در جهان هنوز شعورش وجود ندارد! ما راهنمای عمل می خواستیم. راهنمایی که بشود در ایران حرکت کرد نه اینکه بیانگزار و زوای نیک ما باشد و یا گروه گروه را به پای اهدام بفرستد.

اداره جامعه رانده میشود، چه باید کرد؟ در تمام این روزها علیه رهبری داد سخن دادید، گفتید به اینها رای نخواهیم داد، اما چگونه است که بدون کلمه ای تفکر همین ها را به رای می گذارید؟ اینکه ما هم اگر در سالهای گذشته جای رهبری بودیم کاری جز آن نمی کردیم، چه مخفومی دارد جز سلطه نوهی از تفکر؟! نمی گویم کسانی پشت ارگان رهبری آینده، بلکه تفکر پشت آن، حتی بدون صدای، رهبری خواهد کرد. شما با آری که تاکنون داده اید، تقریباً رهبری را انتخاب کرده اید، بنابراین قبل از اینکه علیه این ارگان صحبت کنید، در رای دادن هشیار باشید! چه تفکری از این آرا بیرون خواهد آمد؟ علیه قم تمام تبلیغاتی که در اینجا شد و بخشایوی تفرهن، فروتنی مبتذل و مسائل شخصی داشت، آیدیشه ای که بر بخشی از رفقای ایران حاکم است و من مدافع آنم، به اعضای شریفی که قابلیت سیاسی - عملی دارند تا امور سازمان را پیش برند، حتی اگر کاندید نباشند و یا طبق "دموکراسی" جاری در سازمان اجازه کاندید شدن نداشته باشند، هم از رهبران سابق و کادرهای خواهد داد، شمشیر داموکلس کنگره و کنگره فوق العاده را بالای سر "ارگان رهبری" نگاه خواهد داشت، اما هرگز اجازه نخواهد داد، بار دیگر از میان این تفکرات، حق رهبری انحصار ابایک اندیشه، فقط با یک اندیشه باشد!

این است جوهر نواندیشی! اگر این جوهر، اندیشه غالب این کنگره نشود، با ظرفیت هایی که وجود دارد، شاید نه در اینجا، بلکه در جایی که ضرورت این نوع تفکر با تمام وجود احساس می شود، یعنی ایران، بالاخره جنبش فدایی آنرا از آن خود خواهد ساخت!

خبرها و نظرها

از صفحه ۴

در ماه های اخیر کلیه جریان های سیاسی ایران در رابطه با اشغال کویت توسط عراق موضع گیری نمودند. تقریباً تمامی نیروهای سیاسی ایرانی با دلایل و انگیزه های متفاوت علیه عراق موضع گیری نموده و خواهان خروج نیروهای عراق از کویت گردیدند. اکثر نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی اقدام به عملیات نظامی علیه عراق را به زیان مردم ایران ارزیابی کرده و خواهان اعمال فشار به دولت عراق بدون توسل به حمله نظامی گردیدند ولی در همین حال نیروهای نیز منجمله بخشی از مدافعان سلطنت در ایران از انجام عملیات نظامی علیه عراق دفاع نمودند. ما در اینجا بخش هایی از ۲ مقاله از نیروهای مدافع سلطنت را که در جهت دفاع از عملیات نظامی علیه عراق نوشته شده از نشریه کیهان چاپ لندن درج می کنیم.

در کیهان چاپ لندن منتشره در روز ۵ مهرماه در مقاله ای با عنوان "عراق آماده عقب نشینی" آمده است:

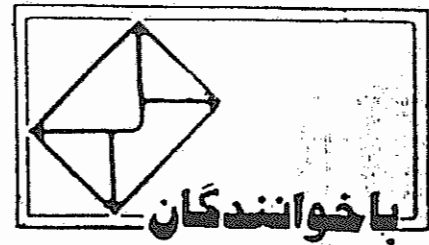
"با این که تخلیه خاک کویت از سوی نیروهای عراقی پیش از یک درگیری جنگی بعید بنظر میرسد با این همه برخی از کارشناسان سیاسی نیز عقیده دارند که احتمال دارد صدام حسین با یک حرکت حساب شده سیاسی حتی پیش از آغاز درگیری دست به تخلیه خاک کویت بزند و فرصتی را که به دست قرب افتاده است تا نیروی موشکی و شیمیایی صدام حسین را در

یک هجوم ناگهانی از بین ببرد خنثی نماید. دست نخورده ماندن سلاح های موشکی و شیمیایی عراق و باقی ماندن صدام حسین بر مسند قدرت خطرناک ترین حالت برای آینده منطقه خاورمیانه خواهد بود

تخلیه خاک کویت بدون اینکه جنگی درگیر شود عراق را بصورت یک تمدید بالقوه همیشگی نه تنها نسبت به همسایگان بلکه نسبت به اسرائیل باقی میگذارد. دستیابی عراق به سلاح اتمی که به گفته کارشناسان نظامی تنها ۵ سال زمان نیاز دارد موجودیت اسرائیل را با خطر جدی روبرو خواهد ساخت."

در مقاله دیگری بقلم آقای هوشنگ وزیری با عنوان "مکان تازه ایران در منظره استراتژیک منطقه" منجمله آمده است "درست یا نادرست در هر حال قرب به این نتیجه رسیده است که اگر در همین جا با گسترش طلبی عراق مقابله نکند، فردا ناگزیر خواهد شد از موقعیتی بسیار ناتوان تر و آسیب پذیرتر به رویارویی آن برود. تصادفی نبود که میتران رئیس جمهوری فرانسه که سخت پر هیز دارد از اینکه روی برگ بازنده شتر طربند دگت که اگر قرب از هم اکنون در برابر رویدادی که منطبق جنگ بر آن حکمرواست ایستادگی نکند جهان با تحولاتی روبرو خواهد شد که بین سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۵ بر آن گذشته است. (۱۹۳۶ تا ۱۹۴۵ زمانی است که میتران به دست اندازی مسلحانه به جهان نخست به پیرامون نزدیک و سپس به مناطق دور تر پرداخت)

آری منطبق جنگ بی چون و چرا بر تحولات در خلیج فارس حکمرواست. صدام حسین آشکارا به موجب یک اشتباه در محاسبه، خود را به نقطه ای رسانده است که برگشت از آن را به در ست، به منزله پیش در آمد سقوط حکومت خود تلقی میکند. قرب و پیشاپیش آن ایالات متحده هم بموجب محاسبه ای در چهار چوب امنیت اقتصادی و نظامی خویش تا جایی پیش رفته است که بگشت از آن به معنای از دست رفتن اعتماد همگانی جهانی به او است.



نقدی بر حاشیه نشینی سیاسی

پاسخی کوتاه به نامه حاشیه نویس

به پرواز شک کرده بودم به هنگامی که شانه‌هایم از توان سنگین بال خمیده بود، و در پاکبازی معصومانه گرگ و میش شبکور گرسنه چشم حریص بال می‌زد احمدشاملو

در شماره ۳۲۷ نشریه اکثریت در صفحه با خوانندگان نامه‌ای با امضای "حاشیه‌نشین" و با عنوان "پهلوان پنبه" به چاپ رسیده است. عنوان فرعی (سوئیتز) این نامه "نگاهی گذرا به سفر مهتاب" است. در این نامه، اما به جای هرگونه بررسی ادبی یا هنری شکل و مضمون "سفر مهتاب"، تنها اشاره‌ای مختصر به احساسات انسانی موجود در داستان شده و سپس با آوردن شواهدی چند از مشاهدات نویسنده نامه از زندگی مهاجرین ایرانی مقیم شوروی به همین نکته اکتفا شده که گفته شود "سفر مهتاب" "فیرواقعی است" (برای خوانندگانی که "سفر مهتاب" را نخونده‌اند توضیحا باید گفت که این داستان در پنج شماره اکثریت به چاپ رسید و شرح حالات و مشاهدات یک زن ایرانی مهاجر مقیم شوروی است که امکان می‌یابد مخفیانه به ایران و به دیدار خویشان و دوستان برود و بازگردد).

آقای "حاشیه‌نشین" مدعی است که "مهتاب" خصوصیاتش، خلیاتش و رفتار اجتماعی‌اش فیرواقعی است و اصلا وجود خارجی نمی‌تواند داشته باشد و ساخته تخیل محض دور از واقعیت است. او می‌گوید که نشریه اکثریت با درج چنین داستانی به خوانندگان دروغ گفته است؛ و آنچه واقعی است (از نظر ایشان) مهاجری است که پس از سالها مشاهده فقر و "گدایی بچه‌های پاره‌پاره"، استثمار و "کار جانفرسای زنان باردار در مزارع"، ناامنی، دزدی، بی‌عدالتی و مشاهده "مخت خورهای رده بالای حزبی که با فارت مردم، دبه‌های پراز پول و طلا را در منزلشان مخفی می‌کرده‌اند"، در سرزمین شوراهای آرماتخوهای انقلابی و سیاسی در او می‌شکند و به کسی بدل می‌شود که آرزوی اصلی‌اش مسافرت به غرب (و نه به ایران) و خرید و تجارت ویدیو، ضبط دوکاسته، زینت آلات و... و جمع آوری مال و منال به قصد فخر فروشی و استثمار مردم است. آقای "حاشیه‌نشین" برای اینکه حرف و حکم خود را به کرسی بنشاند بر نمونه مهاجر ایرانی که خود تصویر می‌کند "آفتاب" نام می‌گذارد - یعنی که آفتاب آمد دلیل آفتاب! او مدعی است که "آفتاب" اش واقعی است و "مهتاب" دروغ است و فیرواقعی؛ و در آخر نامه نشریه را نصیحت می‌کند که "به

با توجه به آنچه اشاره شد، نمی‌توان هیچ انسان متفکری را حاشیه‌نشین سیاسی دانست. نه تنها به این دلیل که جریان سیاسی فراگیری وجود ندارد، بلکه بدین سبب که هرآنکس که می‌اندیشد به نوعی در متن سیاست واقع می‌شود. با این همه، چه در داخل و چه بیرون از تشکلهای سیاسی روانشناسی ویژه‌ای را می‌توان یافت که با شکست سازمان‌های سیاسی و فروریزی بنای سترگ برخی تئوری‌های جهان شمول انقلاب، بیانگر شکست است. به آینده نظر ندارد. تنها در گذشته سیر می‌کند و در گذشته و حال

کار سیاه در ژاپن

دوستان سلام و خسته نباشید. چند نکته را از مسافران شنیدم که حیف دیدم برایتان ننویسم. شاید که به کار نشریه "اکثریت" آید. ۱- مدتی است که جوانان بیکار و جویای کار که در مملکت خود با بن بست روبرو هستند بدلیل عدم نیاز به روآدید به ژاپن میروند و در سه ماهی که اجازه دارند بعنوان توریست در ژاپن باشند به کار می‌پردازند حال چه نوع کاری باید مشخص باشد. "کار سیاه" گزارشی در این رابطه در روزنامه کیهان تهران به تاریخ

هم آمده است. پیش خود گفتم که اگر دوستانی در ژاپن هستند بتوانند گزارش مستقل و واقع‌گرایانه‌ای برایتان ارسال دارند تا شما بابت در درج آن در نشریه اتان بکنید. فقط از نظر شنیده‌های خودم بگویم که: وقتی متقاضی کاری وارد فرودگاه ژاپن بشود توسط دلال‌ها به آنها پیشنهاد کار داده میشود و بلافاصله جا و تشک و لحاف هم آنها داده میشود. آنها که فنی هستند مثل جوشکار و فیر به شغل خود کار پیدا می‌کنند و توال‌ها و دستشویی‌ها و هتل‌ها و ستوران‌ها و جارو و سطل و تی و... در انتظار بقیه هست. و به گفته مسافرها، بعد از سه ماه چیزی حدود ۵ - ۳ هزار دلار عایدی هرکس میشود. از اینروست که بلیط هواپیما به ژاپن در ایران حکم آزادی قلم و بیان را دارد.

هیئت تحریریه محترم نشریه اکثریت

مبارزه در راه برابری حقوق زن و مرد یکی از اهدافی است که نیروهای مترقی به ویژه سازمانهای سیاسی چپ در کشورهای مختلف جهان و از جمله در کشور ما ایران دنبال می‌کنند. زنان مبارز ایرانی نیز در راه آرمانهای والای انسانی و از آن میان تحقق برابری زن و مرد در صفوف سازمانهای سیاسی مبارزه کرده و میکنند و کم نیستند زنانی که در این راه جان خود را نثار کرده‌اند یا متحمل آسیب‌های روانی و جسمانی و محرومیت‌های اجتماعی شده‌اند. در طی سالها یکی از خواسته‌های زنان آزاده و آگاه ایرانی از نشریات سیاسی آن بوده است که مردم را با اجحافتی که در طول قرن‌ها به زن ایرانی رفته است آشنا کنند و بدینگونه به احقاق حقوق پایمال شده آنان یاری رسانند، امری که متاسفانه همواره جای بسیار محدودی را در این نشریات بخود اختصاص داده است.

آنچه بیشتر مایه دریغ است آنکه گاه گاه در این نشریات مطالبی به چشم میخورد که یکسره با آرمانهای اعلام شده این سازمانها در تناقض می‌باشد. از آن جمله است مطلبی که در نشریه اکثریت شماره ۳۲۴ با عنوان "امان از دست این زنها!" درج گردیده است که برگردان نوشته طنز آلودی است که به خوشگذرانیهای سیاستمداران، آمریکایی و رابطه

اکثریت در کدام راه؟

می‌دانید که عده زیادی که مشترک اکثریت و مطبوعات سازمان بوده‌اند بعلت محتوای مارکسیست‌لنینیستی آن بوده است. چون مقالات مارکونیستی و یا ضدکمونیستی در مطبوعات کشورهای غربی به مقیاس زیاد و سریعتر قابل دریافت است. نوشته‌های پرژنیسکی و کیسنجر در مطبوعات غربی بازده کافی موجود است. خبر مربوط به سولژنیسین ضد کمونیست دیوانه طرفدار ژنرال پینوشه تصور نمی‌کنم برای خوانندگان اکثریت جالب باشد. آنهم در ۴ شماره - شماره ۳۲۵ و ۳۱۶ با عکس و تفصیلات - حیف نبود که کافز و مرکب چاپ نازنین را به این شخص اختصاص دهید (بدون هیچ اظهار نظری) و مقاله پیام از مستون در مورد مسائل اصلی در سازمان بعلت کمبود جا چاپ نشود. در حالیکه چاپ مقالاتی که دوستان و رفقای سازمان میفرستند برای برخورد عقاید خیلی مفید است. در شماره ۳۲۵ سخنرانی رهبر حزب سوسیالیزم دموکراتیک آلمان جالب بود ولی ترجمه خیلی تحت‌اللفظی و گنگ بود. در مقاله میخائیل بلیات بعنوان ایمان مرانجات بده. از فیدل کاسترو کسب تکلیف میکند. ولی من به او میگویم که بهتر است شرح زندگی سالوادور آلنده را مطالعه کند تا جواب خود را پیدا کرده و ایمانش نجات پیدا کند. در گزارنده فرمانده ارتش ژنرال موریس از نوع (اقلیتی) بود که میخواست فوراً یکشنبه سوسیالیزم را به قدرت برساند و بهمین ترتیب بهانه خوبی به دولت آمریکا داد که آنجا را اشغال کند. در افغانستان هم حقیقتا امین از نوع (اقلیتی) بود و بهمین علت آواره‌های فراوانی ایجاد کرد. و قشون مجاهدین افغانی را افزایش داد. به هر حال آنچه شکست خورده روش استالینی

آنان با زنان هنرپیشه مربوط میشود. نمیدانم برای افشای چهره کریه و فاسد سیاستمداران و گردانندگان رژیم حاکم بر آمریکا - اگر مقاله چنین هذنی را مورد نظر داشته است - مطالب بهتری به ذهن تنظیم کنندگان این مقاله نمیرسیده است و آیه به نظر آنها این نوشته آنقدر قابل اهمیت بوده که صفحه اول نشریه را به خود اختصاص دهد. آنهم با این عنوان زنده و توهین آمیز که تاسف بسیاری از خوانندگان نشریه را برمی‌انگیزد. دوستان عزیز حتی این تیرتر را در گیومه قرار ندادند که نشاندهنده نقل قول کردن آن باشد. امیدوارم جای آن نباشد که ضرب المثل "با را به خیر شما امید نیست شر مرساید" مورد استفاده قرار گیرد.

دوستان گرامی، من بعنوان یک زن ایرانی اعتراض خود را به درج این مطلب و به انتخاب این تیرتر اعلام میکنم و خواهشند درج این نوشته در نشریه و بدنبال آن هذرخواهی این نشریه از زنان ایرانی هستم. امیدوارم هرگونه تفسیر در ساختار و برنامه سازمانهای سیاسی چپ از جمله سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بگونه‌ای باشد که همچنان زنان مبارز ایرانی جای خود را در صفوف این سازمان هابندند.

باتشکر زهره

بوده و نه راه و روش مارکسیستی (بقول میخائیل گورباچف). بنابراین بنظر من نباید به ساده‌گی برخورد کرد احتیاج به مطالعه و بررسی بیشتری دارد. در سابق دنیا در دو جبهه بود. اگر مارکسیست بودی و طرفدار شوروی بودی مطمئنا فعالیت‌های تو برفع غرب میانجامید. بطوریکه اداره اطلاعات آمریکا ماژونیستما و ترو تسکیها را تقویت میکردند. ولی اکنون دیگر دنیای دیگری شده و حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری گورباچف این تحول را بمقتضای زمان به جریان انداخته است. بنابراین احزاب کمونیست اگر به سلیقه خود با درک صحیح از فرهنگ و موقعیت خود روشهایی را انتخاب بکنند دیگر خطر انحراف پیدا نمیکند.

باید این موضوع را درک کنیم که آیا علنیت و دموکراسی که در کشورهای اروپائی انجام گرفته قابل انطباق با جامعه ایرانی هست. کشوری که نزدیک به ۸۰ درصد بی‌سواد است و هنوز هزاران نفر برای یک کلید پلاستیکی در بهشت جان عزیزانشان را قربانی میکنند. آیا ما هم باید دنبال روی کنیم و مثل حزب کمونیست شوروی با روشهای دموکراتیک جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم؟ یا انتخابات آزاد تشکیل دهیم؟ مطلب را کوتاه میکنم و امیدوارم که روزنامه اکثریت جای اصلی خودش را بگیرد. (خیلی یواش به یکی از دوستان خودمان گفتم روزنامه اکثریت دارد مثل کیهان و اطلاعات میشود البته بدون داشتن آگهی‌های تجار تی).

مطلب فوق کوتاه شده و تیرتر آن نیز توسط نشریه انتخاب شده است.

دیدگاهی پس از چند صبحی که از مهاجرتش به غرب گذشت، زشتی‌های واقعیت زندگی مهاجرین ایرانی در غرب نیز سراسر افکارش را خواهد پوشاند و تصویری از آن گونه ارائه خواهد داد که در سفر "آفتاب" این تکرر بی‌اعتقادی به انسان را در خود نهفته دارد و همان روانشناسی ویژه‌ای است که می‌تواند از آن نیهیلیسم و پوچی‌گری پدید آید. زمانه سختی است، آینده به آن روشنی که در گذشته تصویر می‌شد، تصویرپذیر نیست. شانه‌هایمان از "توان سنگین بال" خمیده است. "شبکور گرسنه چشم حریص" بر فضای معینمان سایه افکنده است. اگر نگوییم که در قعر ایستاده‌ایم، به روشنی می‌توان گفت که در بلندا نیستیم. باید که به اوج پرواز کرد. با همین‌ها که نظیر من و تو و ما هستند. ما پرواز را باور داریم. ناباوری به این پرواز باور به پوچی‌گری است. آهنگ زندگی‌ها، پوچی‌گری را خواهد ربوید.

تفکری که "آفتاب" ارائه می‌دهد "حاشیه‌نشین" ارائه می‌دهد تفکر شکست است. نامه او انسانی را تصویر می‌کند که امروز راه رسیدن به همه امیدها و آرزوهای زیبا را بر خود مسدود می‌بیند. انسان به بن بست رسیده. این یک جهان بینی و یک روانشناسی ویژه است. اما آیا با چنین روحیه‌ای می‌توان حرکت اجتماعی کرد؟ آیا می‌توان سرسوزنی هم به آینده امید داشت؟ اصلا با چنین دیدگاهی از کجا که آینده بدتر و تیره و تاز تر از حال نباشد؟ چنین

ارائه می‌شود، پیش از آنکه یک روایت باشد و یا حتی بیان ساده‌انگارانه یک مشاهده عینی، بیان یک نگرش ویژه نسبت به زندگی است. نگرشی که زشتی‌ها را ثابت می‌بیند و چنین می‌اندیشد که انسان محکوم به زندگی در واقعیتی تلخ، محکوم به نابودی است. دیدگاهی که عشق و دوستی، گذشت و ایثار و میهن دوستی را مختص شرایط و محیطی شسته و رفته‌ای می‌داند که باید زمانی، در آینده، پدید آید. دیدگاهی چنین از این حقیقت ژرف غافل است که زیبایی‌ها و ارزش‌های انسانی موجود همین انسان‌هاست که شرایط زیبایی آینده را پدید خواهد آورد. مگر جز به تلاش همین انسان‌ها می‌توان امید بست؟ (تلاش در راه رسیدن به همان آرزوهای زیبا که نامه "حاشیه‌نشین" آنها را دروغ می‌خواند!)

اگر نامه "حاشیه‌نشین" تنها به چند نمونه تماما متضاد به شخصیت "مهتاب" اشاره می‌کرد و می‌گفت این‌ها را نیز باید نشان داد، آنگاه می‌بایست پذیرفت؛ و باید تصویر کرد (البته در مطلبی جداگانه و تحلیلی)، و اگر مقاومتی می‌بود از کهنگی بود

مهر داد، کیهیایی

آفریقای جنوبی: بازگشت اولیور تامبو

کردند. قرار است در این کنفرانس پیرامون آینده مبارزه علیه آپارتاید و چگونگی پیشبرد مذاکرات با دولت دکلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی تصمیم گیری شود.
اولیور تامبو که ۷۳ سال دارد، بر اثر یک سکتة مغزی در اوت ۱۹۸۹ دچار فلج موضعی شده است. بازگشت تامبو با هفت همومی هم مهاجران سیاسی توسط دولت دکلرک امکان پذیر گردید.

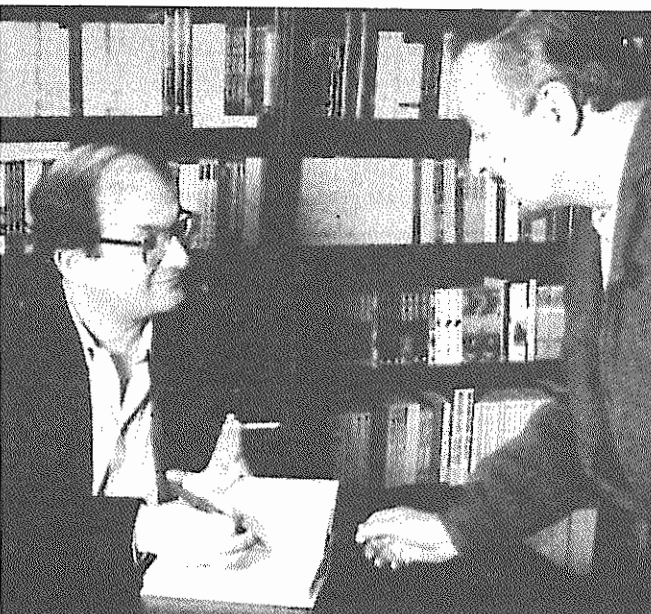
اولیور تامبو، رئیس کنگره ملی آفریقا پس از یک مهاجرت ۳۰ ساله، به آفریقای جنوبی بازگشت. وی مورد استقبال پر شور رهبران این سازمان، از جمله نلسون ماندلا و ده ها هزار تن از مردم آفریقای جنوبی قرار گرفت. ماندلا طی سخنانی در استقبال از تامبو گفت بازگشت این سیاستمدار، یک پیروزی در مبارزه کنگره ملی آفریقا را رقم می زند.
تامبو و ماندلا، کنفرانس کنگره ملی آفریقا را افتتاح



پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی

دبیر کل حزب کمونیست اوکراین گفت در کشور "هرچ و هرچ" حاکم است و برای برخی رسانه های گروهی، دمکراسی و هلنیت به ابزار بدل کردن کشور به یک "تئاتر پوچی" تبدیل شده است. آناتولی مالوفیف دبیر کل حزب کمونیست بلاروسی از گارباچف خواست با قاطعیت همه را وادار به پیروی از قانون کند. الکسی ایلیین، دبیر دوم حزب کمونیست روسیه از دادن امتیاز به "جدایی طلبان و ناسیونالیست ها" انتقاد کرد و این سوال را مطرح نمود که "تلاطم ها باید به چه میزان برسد تا بالاخره به خود آیم و دست به برقراری ابتدایی ترین نظم بزنیم؟"
ولادیمیر کریوچکف رئیس کا. گ. ب. در یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد این سازمان از هیچ اقدامی برای جلوگیری از فروپاشی اتحاد شوروی فروگذار نخواهد کرد. کریوچکف گفت کا. گ. ب. علیه بزهاکاران اقتصادی نیز وارد عمل شده، توزیع

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در یک پلنوم دو روزه، طرح میخائیل گارباچف برای قرارداد اتحاد جمهوری های شوروی را مورد تایید قرار داد. در این پلنوم، برخی اعضای کمیته مرکزی طرح گارباچف را از این زاویه که نام پیشنهادی کشور به "اتحاد جماهیر شوروی مستقل" تغییر یافته و عنوان "سوسیالیستی" حذف شده است، مورد انتقاد قرار دادند. گارباچف در توضیح این تغییر پیشنهادی گفت سمت گیری سوسیالیستی کشور با این تغییر به هیچ وجه عوض نمی شود، اما از آنجا که برخی جمهوری ها تاکنون عنوان سوسیالیستی را از نام خود حذف کرده اند، این تغییر نام ضروری است.
گارباچف در نطق پایانی خود اظهار داشت: "ما نباید با صراحت بر تحمیل اراده مرکز، به کسانی کمک کنیم که تحت شعار انتقاد از مرکزیت پیشین می خواهند کل اتحاد شوروی را تخریب کنند."
در پلنوم، استانیسلاو گورنکو



بعاد از دو سال، سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی موقتاً از مخفیگاه خود خارج شد. وی از دو سال پیش، به دنبال فتوای تروریستی آیت الله خمینی، تحت محافظت شدید و در مخفیگاه بسر می برد. بعد از مرگ خمینی نیز سران جمهوری اسلامی جرات نکردند فتوای او را لغو کنند.
سلمان رشدی در یک کتابفروشی در لندن حاضر شد و صد نسخه از کتاب جدیدش بنام "هارون و دریای حکایات" را برای خریداران امضا کرد.

دانمارک:

چهارمین انتخابات ظرف شش سال

دانمارک نخواهد توانست دولت جدید را تشکیل دهد. اکثریت در پارلمان، کماکان با احزابی است که از یک دولت راستگرا به رهبری شلوتر حمایت خواهند کرد.
انتخابات پیش رس در دانمارک به علت عدم توافق دولت اقلیت شلوتر و حزب سوسیال دمکرات در مورد چگونگی اصلاح نظامی مالیاتی در این کشور انجام شد.

روز چهارشنبه ۱۲ دسامبر مردم دانمارک برای چهارمین بار ظرف شش سال به پای صندوق های رای رفتند تا پارلمان این کشور را انتخاب کنند. در این انتخابات، از سهم آرای محافظه کاران به رهبری یاول شلوتر نخست وزیر کاسته و بر آرای سوسیال دمکرات ها از یک سو و لیبرال ها از سوی دیگر، افزوده شد. با این حال، حزب سوسیال دمکرات

یوگسلاوی:

پیروزی سوسیالیستها در انتخابات

صربستان و مونتنگرو، بزرگترین و کوچکترین جمهوری یوگسلاوی، تنها جمهوری های این کشور خواهند بود که کماکان حکومت در آنها در دست سوسیالیست ها (کمونیست های سابق) باقی می ماند. این نتیجه نخستین انتخابات چند حزبی پارلمان و ریاست جمهوری در صربستان و مونتنگرو است که روز یکشنبه ۹ دسامبر برگزار شد.
سلوبودان میلو سوویچ رئیس جمهور و صدر حزب سوسیالیست صربستان، توانست با کسب ۶۵/۳۴ درصد آرا، بار دیگر به رهبری این جمهوری انتخاب شود. رقیب اصلی او، واک دراسکوویچ، رهبر گروه ضد کمونیستی "جنبش بازسازی صربستان" تنها به ۱۶/۴ درصد آرا دست یافت. همچنین در انتخابات پارلمان صربستان که ۲۵۰ کرسی دارد، حزب سوسیالیست موفقیت چشمگیری به دست آورد و در مرحله اول انتخابات به ۸۷ کرسی دست یافت. تنها تکلیف ۸ کرسی دیگر در این مرحله روشن شد و سرنوشت مابقی کرسی ها منوط به نتیجه مرحله دوم انتخابات در ۲۳ دسامبر است.

در مونتنگرو کمونیست ها در مرحله اول انتخابات، اکثریت را در پارلمان ۱۲۵ نفری این جمهوری کسب کردند و خواهد توانست دولت را تشکیل دهند. کاندیدای ریاست جمهوری اتحادیه کمونیست ها، مومیر بولاتویچ، به ۴۷/۸ درصد آرا دست یافت. پیروزی وی در مرحله دوم انتخابات، قطعی به نظر می رسد.

دستگیری دیکتاتور سابق بنگلادش

ژنرال ارشاد دیکتاتور سابق بنگلادش که اخیراً بدنبال چند هفته اعتراضات مردمی استعفا کرد، جای خود را به شهاب الدین احمد رئیس دیوان عالی کشور داد، دستگیر شد و در خانه ای تحت بازداشت قرار گرفت.
عظیم الدین احمد وزیر کشور بنگلادش اعلام کرد دستگیری ارشاد به منظور محافظت از وی صورت گرفته و تاکنون ارشاد تحت پیگرد قانونی قرار نگرفته است. اپوزیسیون بنگلادش، ارشاد را متهم به سوءاستفاده از قدرت و فساد کرده است. در حدود ۶ هزار دانشجو روز چهارشنبه ۱۲ دسامبر با تجمع در برابر مقر ریاست جمهوری علیه ارشاد دست به تظاهرات زدند. روز سه شنبه ۱۱ دسامبر، پلیس دوازده خانه را در جستجوی وی دولت ارشاد که از بیم انتقام مردم پنهان شده اند، مورد تفتیش قرار داد.
شهاب الدین احمد رئیس جمهور وقت بنگلادش قول داده است که ظرف سه ماه انتخابات جدید را برگزار کند. وی برای خلع ید از طرفداران ژنرال ارشاد دست به برکناری ها و انتصابات در دولت های ایالتی بنگلادش زد است.

رئیس جمهور آینده لهستان: والسا

در این کشور بود. یاروزلسکی در حالی که تحت تاثیر احساسات خود قرار داشت، گفت: "من مرتکب خطاهایی شدم، و از این بابت پوزش می طلبم. این خطاها باعث رنج کشیدن برخی انسانها شد و بی عدالتی هایی صورت گرفت. این امر، همچون خاری در گلو من است."
یاروزلسکی برای جانشین خود آرزوی فعالیت پرثمر برای سعادت میهن کرد.



مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری لهستان به پیروزی لخ والسا رهبر اتحادیه همبستگی بر استانیسلاو تیمینسکی میلیونر لهستانی - کانادایی- پیروی انجامید. والسا ۷۷ درصد آرا به دست آورد.
ژنرال یاروزلسکی، رئیس جمهوری لهستان که تادادی سوگند والسا سمت خود را حفظ خواهد کرد، طی یک نطق خداحافظی در تلویزیون این کشور، به ارتکاب خطاهایی در گذشته اذعان کرد. وی بدون ذکر مستقیم حکومت نظامی اعلام شده توسط او در سال ۱۹۸۱ گفت که "تحت فشار" تصمیمی گرفت که بسیاری از هم میمنانش آن را درک نمی کنند. یاروزلسکی افزود: "تاریخ کشور، نه تنها از مجموعه واقعات رخ داده، بلکه همچنین از آن وقایعی تشکیل میشود که جلوی آنها گرفته شد."
منظور یاروزلسکی، پیش گیری از دخالت نیروهای پیمان ورشو در لهستان با اعلام حکومت نظامی

توضیح:

بعلت تعطیلات کریسمس و سال نو میلادی و عدم امکان رساندن نشریات به دست خوانندگان، شماره ۳۳۲ اکثریت در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۹۱ منتشر خواهد شد.

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمهیداتی و یا رسید بانکی برداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	نشریه "کار"	نشریه "اکثریت"	دیگر نقاط
ماه	۱۱ مارک	۲۱	۲۴
۳ ماهه	۳۲ مارک	۶۲	۷۶
۶ ماهه	۶۲	۱۲۰	۱۵۰
یک ساله	۱۲۰	۱۲۰	۱۵۰

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

<p>AKSARIYAT NO. 331 MONDAY 17. DEC. 1990</p>	<p>اکثریت نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور</p>
<p>آدرس: Ruzbeh Postfach 1010 5100 Aachen GERMANY</p>	<p>حساب بانکی: M.ABD NR. 35263011 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY</p>